

ادبیات تطبیقی

فصل اول : تعاریف ادبیات تطبیقی

در این بخش می‌طلبد ابتدا تعریف لفظی از ادبیات و سپس تعریف اصطلاحی از ادبیات تطبیقی داشته باشیم .

ادبیات چیست :

علازمه اختلاف نظر محققان پیرامون معنی کلمه ادبیات همه آن‌ها بر سر اتحاد دو عنصر اساسی در کارکرد ادبیات توافق نظر دارند. که این دو عنصر یکی تفکر و دیگری انتخاب یک قالب فنی برای تعبیر احساسات ادیب خواه این احساسات توصیف طبیعت یا بیان رنج‌ها و امیدها و به صورت بیانی الهام آمیز به منظور برانگیختن وجدان درونی خوانندگان باشد . سوال : دو عنصر مشترک در کارکرد ادبیات میان پژوهشگران ادبیات چیست ؟

ادبیات تطبیقی چیست ؟

تعاریفی که برای ادبیات تطبیقی عرضه شده است به تعداد پژوهشگرانی که در این زمینه مطلب نوشته‌اند کثرت و فراوانی دارد اما همه این تعاریف‌های مختلف و متعدد اختلاف زیادی با یکدیگر ندارند و در محتوی با هم اتفاق نظر دارند .

کلودا بیشوا در تعریف ادبیات تطبیقی می‌گوید : ادبیات تطبیقی یک هنر دارای سبک است که از طریق رابطه تشابه یعنی قرابت و تأثیر و نزدیک ساختن به سایر میادین تحلیل و شناخت رویدادها و متن‌های ادبی که چه از لحاظ زمانی و مکانی به هم نزدیک یا از هم دور باشند به مانند ریسمانی هستند که به زبان‌های زیادی منتقل می‌شوند.

دکتر محمد عبدالمنعم خفاجی در تعریف ادبیات تطبیقی می‌گوید : ادبیات تطبیقی علمی است که به بررسی رابطه ادبی میان ادبیات‌های مختلف و نیز به بررسی نقاط التقاء و اشتراک انواع ادبیات‌ها در زمان گذشته و حال می‌پردازد .

دکتر حسن جاژ حسن نیز تعریفی از ادبیات تطبیقی دارد که می گوید : ادبیات تطبیقی عبارتند از جریان های ادبی و جهانی می باشد که در واقع این جریانات را ادبیات ملی و در بحث ارتباط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات جهان و تأثیرگذاری ادبیات ملی بر ادبیات جهانی و تأثیر پذیری ادبیات ملی از ادبیات جهانی و بررسی این تأثیر پایه گذاری شده است.

از میان اسطوره های ادبیات جهانی که در زمینه تعریف ادبیات تطبیقی سخن گفته اند ما تعریف دانشمندی بنام « ماریوس فرانسوگویار » در این زمینه انتخاب کرده ایم .

« ادبیات تطبیقی دانشی است که به بررسی تاریخی ارتباطات میان ادبیات ها در سطح جهانی بدون توجه به حد و مرزهای اقلیمی چه در زمینه ادبی و چه در زمینه لغوی از تفکرات و نوشته ها و احساساتی که یک ادبیات با ادبیات دیگر مبادله می کند مطلع می سازد .

در پایان در زمینه تعریف ادبیات تطبیقی و ادبیات جهانی بیانی زیبا و هدفمند از ناقدی به نام « ریمون طحان » دریافت کرده ایم که با این تعریف بحثمان را خاتمه می دهیم .

« ادبیات تطبیقی و جهانی به مانند پنجره ای است که به واسطه آن بر ادبیات شرق و غرب احاطه پیدا می کنیم و در حقیقت به منزله آئینه صافی است که در آن آئینه واکنش میان ادبیات های مختلف دنیا را نظاره گر خواهیم بود .

مسئله مهم در ادبیات تطبیقی کشف ارتباطات جهانی و انسانی در لباسی زیبا می باشد و این ادبیات ادبیاتی است که به وسیله آن احساسات و عواطف بشر را به دور از سیاست و خشم و استبداد متجلی می کند .

مسئله دوم : پیدایش ادبیات تطبیقی

دانش ادبیات تطبیقی از حیث ظواهر و نشانه ها و عواملی که در پیدایش آن کمک کرده اند تفاوتی با بقیه علوم ندارند .

این عوامل که به پیدایش ادبیات تطبیقی کمک کرده اند عبارتند از :

1- مهمترین پدیده در حوزه تأثیر ادبیات ها بر یکدیگر که نتایج مهمی را در پی داشته است تأثیر ادبیات یونانی بر ادبیات رومانی است و آن زمانی بود که یونانی ها در سال 146 ق م در برابر لشگر روم شکست خوردند اما طولی نکشید رومی ها در چارچوب نظریه تقلید که در حقیقت ارسطو جز منادیان این نظریه بود و منتقدان رومی نیز بر آن تأکید داشتند و شاگردانشان را به آن توصیه می کردند از لحاظ فرهنگی و ادبی تابع یونانی ها شدند. منتقد رومی « هوراس » در سال (85-8 ق م) در کتاب فن شعرش شاگردانش را خطاب قرار داد و گفت :

« از مثال‌ها و نمونه‌های یونانی تبعیت کنید و شب و روز آن‌ها را مورد مطالعه و بررسی قرار دهید

2- در قرون وسطی که از سال 1395 تا 1453 م ادامه داشت عواملی ظاهر شد که در یک سری از نقاط مشترک ادبیات‌های اروپایی را با یکدیگر متحد ساخت و این رابطه ادبیات‌های اروپایی با یکدیگر بواسطه آنچه که ادبیات تقلیدگر جهانی در سراسر دنیا کسب کردند مستحکم شد.

3- در دوران نهضت هم یعنی در قرن 15 و 16 میلادی از جانب اروپاییان گرایش به ادبیات یونانی و لاتین قدیم پیدا شد. عرب‌ها افتخار متوجه ساختن جهانیان را به سوی ارزش متون یونانی که در خلال ترجمه‌های آثار فلاسفه یونانی بویژه ارسطو بود را از آن خود کردند. پژوهش‌های منتقد و و شاعر «دورا» در این زمینه دارای اهمیت ویژه‌ای است. دورا هم دانشجویان خود را توصیه به تقلید قداماء می‌کرد و او برای آن‌ها شرح می‌داد که چگونه خطیب و سخنور یونانی به نام «سیشرون» رومی تا چه حد مدیون خطیب یونانی به نام «دیموستین» است و نیز برای دانشجویانش توضیح داده که چگونه شاعر رومانی «فرجیل» از دو شاعر یونانی به نام‌های «تیوکریت» و «هومیروس» متأثر بوده است.

4- قرن 18 میلادی که عصر انقلاب فرانسه است به خاطر ویژگی‌های گسترده و نمو و رویش جنبش ترجمه بین پنج زبان بزرگ اروپایی فرانسه و آلمانی و انگلیسی و اسپانیایی و ایتالیایی متمایز بود. از نشانه‌های تمایز این قرن انتشار مجلات و روزنامه‌ها نیز می‌باشد. و بدین شکل زمینه برای تبادل افکار و نمونه‌های ادبی علاوه بر تعصب ملی‌گرایی که در افکار و روان مردم موج می‌زد فراهم شد. که گسترش تبادل افکار در سایه تعصبات قدیمی جای بسی تعجب دارد. سوال: وجه تمایز عصر انقلاب فرانسه چه چیزی می‌باشد؟

5- علاوه بر این که عوامل نفرت و اختلافی که میان اروپائیان نسبت به هم در قرن 18 گسترش یافت اما نقاط ارتباطی وجود داشت که ادبای اروپایی را با یکدیگر متحد می‌ساخت و این نقطه مشترک این بود که همگی ادبیات یونان و قدیمی لاتین را به عنوان الگویی برتر می‌دانستند که باید به آن اقتدا کنند و دنباله‌رو آن باشند.

6- ادبیات جهانی یا ادبیات تطبیقی: در اواخر قرن 18 و اوایل قرن 19 جنبشی سربرآورد به نام حرکت ادبیات تطبیقی که زعیم و رئیس این دیدگاه گوته شاعر آلمانی است وی کسی بود که چشمانش را به خارج مرزهای تنگ اروپایی کشاند و همانگونه که خودش بیان می‌کند در ادبیات‌های شرقی اسلامی جهانی گسترده و بی‌نهایت از پاکی و آرامش مشاهده کرد که از منظر ایشان مثال نور نبوت بود او نیز در ادبیات‌های ممالک شرقی و اسلامی چشمه‌ای صاف در نوآوری و نبوغ یافت که از آن در

دیوان خودش تحت عنوان دیوان شرقی که نوشته مولف غربی است صحبت کرده و در انجا می گوید :

غرب و شرق با یکدیگر بو و اسانس های زیبای اشیاء را به تو می بخشد
این همه ناز و ادا را رها کن و پوسته را کنار بگذار و بر سر این سفره بزرگ بنشین
و هر کس خویشتن و دیگران را بشناسد اعتراف می کند که شرق و غرب امکان ندارد از یکدیگر جدا
شوند

دعوت ادبیات جهانی تلاش نمود تا فعالیت های خودش را گسترش دهد اما با سختی ها و عوامل
بازدارنده مواجه شد که باعث شد بدون ترقی و رشد متحول شود. سوال : رئیس دیدگاه حرکت
ادبیات تطبیقی چه کسی است ؟

7- تفکر ادبیات تطبیقی : بعد از این همه کشمکش ها و مجادلاتی که برای نقد ادبیات جهانی
گسترده شد ادبیات تطبیقی به صورت آشکار ظهور یافت و مورد قبول اروپائیان قرار گرفت بعد این که
برایشان آشکار شد که مجال هیچ ایستادگی و پایداری در برابر این علم با تمسک به ادبیات ملی و
اصالت ادبی شان و یا جایگزین شدن ادبیات دیگر به جای آن ندارند .

مبحث سوم : پیدایش و ظهور ادبیات تطبیقی و پیشگامانش

به محض اینکه قرن 19 سربرآورد ادبیات تطبیقی نیز ظهور کرد گویی این ادبیات در پس آن نکوهش
ها و سختی ها منتظر این قرن بود . ما نیازی به شرح و توضیح اتفاقات و انقلابی که در حوزه تفکر
و تکنولوژی پیدا شد نداریم و احتیاجی نیست که پذیرفتن ملت ها در شناخت یکدیگر و نیز رغبت
و تلاش های علمی عمیق و بررسی های ادبی و روی آوردن به مقارنه و مقایسه برای کشف حقایق و
تلاش برای تطبیق ادبی را شرح دهیم .

در این قرن 19 بخش رومانتیکی ادبیات و نیز پیشگامان این نوع ادبیات که در حقیقت پیشگامان
ادبیات تطبیقی می باشند سربر آورد . سوال : در قرن 19 کدام بخش ادبیات پیشگامان
ادبیات تطبیقی شدند ؟

پیشگامان ادبیات تطبیقی :

1- « دی استال » یکی از پیشگامانی بود که با تأثیر از فیلسوفان آلمانی نام رومانتیک را بر این حرکت
گذاشت .

2- « سانت بوف » یکی از بزرگترین ناقدان فرانسوی است که روش او در نقد تحلیلی و تطبیقی اش به مانند روش « دی ستال » است اما تمام توجه اش را در به تصویر کشیدن شخصیت های ادبی و تأثیرات مختلف روی آن ها متمرکز می کند.

3- « هیبولیت تین » صاحب نظریه تأثیر متقابل بین عوامل طبیعی و روحی می باشد که برای این نظریه مثال « کورونی » و « فولتیر » را زده است و نیز صاحب نظریه جنبش تقلیدی از فرهنگ ملت ها و تاریخ آن فرهنگ که اگر فقط در حصار یک حوزه ادبی باشد به آن کلمه انگلیسی به معنی نیروی هدایت شده می گویند. می باشد. اگر بخواهیم نمونه ای از حرکت تقلیدی در ادبیات عرب پیدا کنیم بهترین نمونه مقامات بدیع الزمان همدانی است . سوال : بهترین نمونه از حرکت تقلیدی در حوزه ادبیات عرب کدام نمونه است ؟ مقامات بدیع الزمان همدانی.

نکته ی شایان ذکر این است که تفکر تأثیر محیطی در قرن 15 م در میان غربی ها ظهور یافت این در حالی بود که این تفکر در ادبیات عرب پنج قرن قبل آن ظهور کرد و این زمانی است که منتقد عربی بنام ابوبشرعامدی نویسنده کتاب موازنه بین ابی تمام و بحتری این تفکر را ارزیابی و شرح داد و بعد از او عبدالعزیز جرجانی نویسنده کتاب وساطت میان متنبی و مخالفانش این فکر ارزشمند را روشن تر ساخت . سوال : در قرن 15 اولین منتقد عربی که تفکر تأثیر محیطی را مورد ارزیابی و شرح قرار داد چه کسی بود ؟

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنیم این است که غربیان و نظریات آن ها مصادف با دوران نهضت غربی بود به همین جهت غربی ها این نظریات و دیدگاه های خود را به طور رسمی ثبت کردند اما مسلمانان نتوانستند از این نهضت علمی خودشان در قرون اولیه اسلام بهره برداری کنند

4- « یرنست رینان » از مشهورترین پیشگامان است او دانشمندی بود که ایمان بسیار قوی داشت . کتاب او تحت عنوان تاریخ عمومی و روش تطبیقی در زبان های برتر تأثیر زیادی در تثبیت حوزه تفکر ادبیات تطبیقی داشت . یکی از گفته های ایشان تأثیر عمیقی در رشد و شکوفایی ادبیات تطبیقی داشت . او می گوید : ممکن است هوشیاری و آگاهی انسان به عنوان نتیجه ای برای هزاران قبول و پذیرش در برخورد سازشکارانه در یک هدف واحد به شمار آید .

5- سپس کتاب ادبیات تطبیقی نوشته محقق انگلیسی بنام « بونست » در سال 1881 م پا به عرصه وجود نهاد که در این کتاب تأثیر پدیده ادبیات توسط عوامل اجتماعی بر تمام دولت ها را مورد بررسی قرار می دهد .

6- یکی از دیگاه های آقای « جاتسون باری » این است که می گوید : موضوعات مختلف در ادبیات های متفاوت همان عناصری ساده و معمولی هستند که این ادبیات ها از یکدیگر به ارث می برند بدون اینکه رویکرد و یا نوآوری بزرگی در عناصر هستی آن صورت گرفته باشد.

از همین منبع آقای « جاتسون » مسائل ادبیات فرانسه را در قرون وسطی به اصطلاح مورد پردازش قرار داد . او بعد یک مدت به پژوهش و تحقیق در رابطه با مسائل ادبیات فرانسه به این نتیجه رسید که ادبیات فرانسه در میان ادبیات های دیگر از جمله ادبیات های شرقی اقتباساتی داشته است .

یکی از پژوهش ها و کنفرانس های او که درباره آن مطلب نوشته است داستان های مردمی فرانسه در قرون وسطی است که به آن عنوان « فایلو » اطلاق می شود . او در این کنفرانس به تأثیر پذیری ادبیات فرانسه از ادبیات دیگر می پردازد . یکی از این نمونه ها داستانی است که در قالب شعر مطرح شد که اصل این داستان فارسی است و در قرن 12 م منتشر شده است و نوع این داستان شعری فکاهیست و تهکم است که در واقع همان داستان خسرو پرویز و موبدان است که در کتاب المحاسن و المساوی آمده است . سوال : داستان های مردمی فرانسه در قرون وسطی به نامی شهرت دارد ؟

همچنین داستان « قبه و صیاد » که از ادبیات عرب وارد ادبیات فرانسه شده است و نیز داستان « دزدی که هم آغوش ماه شده » که از ادبیات فارسی وارد ادبیات فرانسه شده است که در این داستان کلمه « سول » که یک کلمه رمزی در قصه می باشد در اصل از کلمه « شول » در کتاب کلیله و دمنه گرفته شده است .

دانشمندان قرن 19 م به توجه در مقارنات (قرینه یکدیگر قرار دادن اشیاء) برای شناخت عمیق و ژرف نگری در حوزه پژوهش روی آوردند . که سه علم حیات تطبیقی و تشریح تطبیقی و دانش لغت تطبیقی در نتیجه این قرینه قرار دادن اشیاء بر یکدیگر به وجود آمد .

پیدایش ادبیات تطبیقی

و این گونه بود که ادبیات تطبیقی بعد از این که اصول و پایه های آن تکامل یافت سربر آورد و دوران تدریس روش مند در دانشگاه های غربی از سال 1896 م شروع شد و آنگاه که جایگاه ادبیات تطبیقی در دانشگاه سوربون فرانسه قدرت گرفت و رشد کرد این علم جزء منابع درسی شد که هیچ دانشگاهی از این درس خالی نبود .

مکاتب ادبیات تطبیقی :

در اواخر قرن 19 و نیمه اول قرن 20 چهار مکتب در حوزه ادبیات تطبیقی ظاهر شد که سه مکتب از آن چهار مکتب غربی مکتب فرانسوی و مکتب آمریکایی و مکتب سلافیه بود و مکتب چهارم در شرق به نام مکتب عربی می باشد. سوال: مکاتب که در حوزه ادبیات تطبیقی در قرن 19 و اوایل قرن 20 ظاهر شد چه مکاتبی هستند؟

مکتب فرانسوی: فضای استراتژی فرانسه کمک می کند که با انواع روش های ادبی برخورد کنیم. بزرگترین پیشوایان در حوزه ادبیات تطبیقی فرانسوی ها هستند. و این مکان و جایگاه تاریخی به خودی خودش فرانسه را به عنوان پیشرو ادبیات تطبیقی به شمار می آورد. بعد از اینکه وجود این مکتب در پژوهش تاریخی ادبیات تطبیقی کاهش یافت و پژوهش تطبیقی را برای نویسندگان در بررسی ابزاری از منابع و تأثیرات و روابط میان سبب و مسبب و موانع و ظاهر شدن در چارچوب و حیطه ادبیات ملی منحصر کرد بر پیروی از روش ها و سبک ها آکادمی تأکید می کند. پیروان ادبیات تطبیقی فرانسه مجبور می سازد تا از سرمایه های این ادبیات بهره مند شوند. ارتباط این تحقیق با نامش به حدود سال 1959 م یعنی تاریخ برپایی کنفرانس جهانی ادبیات تطبیقی به نام « بشابل هیل » برمی گردد تا جائیکه « رونی والاک » این امتیاز را برای اصلاح کردن مکتب آمریکایی از آن خود کرد.

مکتب آمریکایی: ادبیات تطبیقی در آن زمان فراتر از سرزمین های اقیانوس اطلس و آمریکا بر دو اساس اخلاقی و فرهنگی تکیه می کرد که اساس اخلاقی جایگاه و مقام امت بزرگ و مطرح شده در سرتاسر جهان را در حالیکه به آن پرداخته می شد دگرگون می کند و از آن رو هرکدام از فرهنگ بیگانه که شایستگی این مکتب را داشت وارد خود کرده و در عین حال اصل و ریشه غربی اش را حفظ نموده. اما مبداء و اساس فرهنگی این اجازه را به آمریکایی ها داد که به دور از روش بانورما که به عنوان الگو و نمونه گسترده از قدیم تا اوایل قرن 20 محسوب می شد تقلید کنند. این مکتب از تجربه ها و تولیدات اروپایی استفاده کرده است. در واقع این مکتب یک تفکر بررسی شده در خدمت خود و دیگران است.

مکتب سلافیه: مکتب سلافیه در هر معنی و مفهومی ویژه ای انسجام پیدا نمی کند بلکه در مقابل تفکر گذشتگان و تفکر سوسیالژی روش خاضعانه ای را در پیش می گیرد و آنچه که در باره مقام و رتبه دو مکتب فرانسوی و آمریکایی گفته شده است این است که امکان دارد این دو مکتب تلافی روش جدید را بکنند. «کلود» طریقه و روش پیشرفت و رشد را در این فضای قدیمی وارد می کند و در این زمینه می گوید: امکان دارد این مکتب در اروپای شرقی بعد از سال 1945 م گرایش خاصی را نسبت به ادبیات تطبیقی که ضامن هدف نظام سیاسی شده است را بشناسد. پس از آن ملاحظه می کنیم که مکتب سلافیه از افزایش ویژگی های ملی خالی نمی باشد.

مکتب عربی : از ابتدا کلمه تطبیق در حوزه مطالعات و تحقیقات لغوی در دانشگاه دارالعلوم در سال 1924 م در سبک و روش پژوهشی پدیدار شد . در سال 1924 م نجیب عقیقی کتاب قطوری که نامش را از موضوع آن کتاب که درباره ادبیات تطبیقی می باشد اتخاذ کرده بود را به جا گذاشت و در آن حد و حدود توجه در بررسی و پژوهش و سطوح فهم آن پژوهش را بازگو می کند و وسیع ترین کره جغرافیایی تاریخی را به تصویر می کشد . این مکتب در حوزه پژوهش و بررسی به طور کلی 68 عنصر را شامل می شود که خلاصه آن ها عبارتند از :

1-شناخت ادبیات از طریق احساس و زیبایی و همانندی و تخیل و الهام می باشد و بر اساس ویژگی هایی است که از دوران افلاطون تا به امروز پایه گذاری شده است

2-مطابقت دادن این ویژگی ها با ادبیات جهانی مثل (فرانسه و اسپانیا و ایتالیا و انگلیس و روسیه و اسکاندیناوی)

3-مقارنه قرار دادن ادبیات جهانی با ادبیات عرب از عصر جاهلی تا هم اکنون

4-مقارنه ادبیات جدید عربی با ادبیات جدید فرانسه در حوزه شعر و داستان و نمایشنامه و فلسفه و مکاتب ادبی

5-شمارش تعداد ادیبان عرب

6-مقارنه تقویم هجری با تقویم میلادی از سال اول هجرت تا سال 3000میلادی

7-تهیه فرهنگ لغت در حوزه ادبیات جهانی . که این فرهنگ لغات در 10 جلد قطور دیده شده است

فصل دوم : مقدمه ای بر ادبیات تطبیقی

بحث اول : تأثیر گذاری و تأثیر پذیری و تقلید

ادبیات جهانی بر اساس تفاوت در انواع ادبیات بواسطه روش های گوناگون عملکرد متفاوتی دارد . ملت ها همانگونه که تجارت و سود مالی را رد و بدل می کنند زیبایی های ادبی را نیز پیوسته بین یکدیگر مبادله می کنند و این گونه است که آثار جاویدان به مانند انتقال ابر و باد از سویی به سوی دیگر و از ملتی به ملت دیگر منتقل می شود.

عمل تأثیر پذیری و تأثیر گذاری یک امری عجیب و دارای نقصان نیست . و این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری چه ارادی و چه غیر ارادی باشد در هر دو حالت هدف آن تقویت توانایی و تحمل ادیب برای قوی تر کردن استعدادهایش می باشد. در واقع عیب این است که یک ادیب وابسته به خودش و

در چارچوب خودش قرار گرفته باشد و مشغول به یدک کشیدن آن چه از گذشتگان نیکو بر جای مانده است باشد. کما اینکه انگلیسی ها بر لغت و ادبیات و تعالیشان نسبت به ادبیات های دیگر تعصب دارند تا جائیکه وقتی ادبیات آمریکایی وارد آن سرزمین شد انگلیسی ها مجبور به واکنش در برابر ادبیات های دیگر شدند.

استمداد شاعران از یکدیگر صرفاً یک ادعا نیست بلکه موضوعی شناخته شده و کاملاً مأنوس است که عده ی زیادی از اهالی ادبیات به آن اشاره کرده اند. از میان این ادیبان ابن رشیق قیروانی صاحب کتاب العمدة که درباره موضوع تولید و ابداع و اینکه شاعر معنی را از معنی شاعری ما قبل خود استخراج می کند و یا آن معنی را افزایش می دهد صحبت می کند. که این عمل نه اختراع محسوب می شود و نه نوعی سرقت.

تقلید:

تقلید همان قصد مشابهت است که در آن ادیبی از ادیبی دیگر به طور یکسان در اسلوب و یا در اختیار عملش در حوزه تقلید تأثیر می پذیرد. در واقع تقلید پایه و اساس تأثیر پذیری و تأثیر گذاری و شیوه قدیمی است که دانشمندان از آن رضایت دارند و بر آن تأکید می کنند و بر آن قوانینی را وضع می کنند تا آن جا که تبدیل به موضوعی مورد قبول در تأثیر پذیری و تأثیرگذاری میان ادبیات ملی شد.

از قدیمی ترین مظاهر آن نمایان شدن تبعیت لاتینی ها از یونانی ها در زمان پیروزی رومیان علیه آن ها در اواسط قرن دوم قبل از میلاد می باشد. و می بینیم که چگونه منتقدان پیشرو مانند هوراس رومانی که شاعر و منتقد بود شاگردانش را بر تکیه دادن در علوم یونانی توصیه کردند. از جمله منتقدان رومانی « کانتیلیان » است که خط مشی گسترده ای در شرح نظریه تقلید ترسیم کرده است. نظریه تقلید فقط در میان ادیبان پیشرو منحصر نمی شود بلکه تا اواسط قرون وسطی و عصر نهضت که قرن 15 و 16 میلادی است ادامه داشت. و از نمونه های آشکار این تفکر آن نمونه ای که نزد « جماعة الثریا » که شامل هفت تن از شعرای فرانسوی به نام های (رونار و دوبلی و ریمی بلو و جودل و دورا و تانیف و بلتییه) می باشد است.

هر یک از منتقدان بر نظریه تقلید تأکید داشتند و شاگردانشان را به این نظریه توصیه می کردند و نمونه هایی برای آن می آوردند که مجالی برای ذکر آن در اینجا نیست.

کما اینکه منتقدان ایتالیایی این نظریه را شرح دادند و این نظریه را به تکمیلی برای نظریه ارسطو در تقلید واقعی به شمار آوردند.

نظریه تقلید در تمامی عصرهای ادبی تا عصر حاضر به طور پیوسته حضور داشته و به عنوان مبداء و اساسی از مبانی هنر که از آن بی نیاز نیست به حساب می آید . و منتقدان معاصر ما از تقلید به بیانی جدید آن یعنی « نظریه متنی » تعبیر می کنند که صاحب این تعبیر جدید بدون اینکه مالکیت این نظریه را از آن خود کند وفات نمود . قطعاً آن چه را که یک ادیب از او می نویسد به عنوان یک گردآورنده بجای وی محسوب نمی شود بلکه او همانند آب و هوا مالک همه چیز است .

بعد از اینکه سخن راجع به ورود ظواهر ادبی بیگانه به اثبات رسید به سمت مشارکت ادبیات ملی و یا آمیخته شدن به هویت ادبیات ملی پیش رفت و اتصال و ارتباط به ادبیات بیگانه همراه با حفظ اصالت ادبیات ملی و هویت ادیب لازم و ضروری شد . بر این اساس سه تعبیر تأثیرپذیری و تأثیرگذاری و تقلید کردن مقوله واحدی هستند که به همه این ها اصطلاح تقلید را اطلاق می کنیم . بر این اساس تقلید کردن حد و حدود مشخصی را دارد که حد و مرز قرار دادن برای آن در شرایط زیر ممکن می باشد .

شرایط تقلید :

1- ادیب آنچه را که باعث برطرف شدن نیازش از ادبیات دیگر می شود را اتخاذ کند و در عین حال نیاز ادبی ملی و بومی اش را به عنوان نوعی انگیزه برای حفظ اصالت و پیشرفت ادبی اش قرار دهد.

2- باید مراقب بود که اگر ادیب در عمق تأثیر پذیری فرو رود و در نتیجه از بین برود به دنبال آن هویت او نیز از بین می رود.

3- این که تقلید و تأثیر پذیرفتن از لحاظ فرهنگی و اجتماعی با توانایی های ادبیات مواجه شده همراه باشد .

4- موضوع تقلید موضوع مهمی محسوب می شود چرا که استعدادها و توانایی های ویژه ای را در رابطه با قدرت ادبی و حسن انتخاب می طلبد که اقدام به آن برای هرکسی شایسته نمی باشد بلکه ادیبان برگزیده و ممتاز می توانند در عمق تقلید فرو روند.

5- در تقلید کردن فقط بر ظواهر و الفاظ بسنده نکند بلکه به جوهر و موضوع و سبک آن نیز پردازد

با این توضیحات متوجه می شویم که تقلید کردن صرفاً فقط تقلید محض نیست بلکه به عنوان هنری از هنرهای ادبی محسوب می شود که یک رابطه محکم و ناگسستنی با نظریه ادبیات تطبیقی برقرار می کند و این زمانی است که این تأثیر پذیری و تأثیر گذاری دو جانبه و به سمت هم فکری بین ادبیات ملت های مختلف پیش برود .

ابزار انتقال ادبیات در بین ادبیات های گوناگون:

1- یکی از این ابزارها کتاب‌ها هستند که شامل

ا- نوشته‌های است که به وسیله آن نویسندگان در زمینه‌های علمی و تاریخی و ادبی به تکاپو پرداخته‌اند.

ب- ترجمه‌های کتاب‌هایی است که مترجمان برای ترجمه آن از لغات بیگانه به پا خواستند.

ج- کتاب‌های نقد و مجلات و روزنامه‌ها و سی‌دی‌ها و اینترنت

د- سفرنامه‌ها . سفرنامه‌ها در واقع تأثیر زیادی در انتقال معلومات و شناساندن ملت‌ها به ملت‌های دیگر دارد . به مانند سفرنامه ابن بطوطه و سفرنامه ناصر خسرو

2- ادیبان و ادب‌شناسان که مهم‌ترین ابزار انتقال میان ملت‌ها می‌باشد که شامل :

ا- نویسندگان که در واقع نقش مهمی در معرفی ملت‌ها به ملت‌های دیگر ایفا می‌کنند .

ب- مترجمان . مترجمان افرادی هستند که خدمت بزرگی در انجام انتقال ادبیات دارند .

ج- افراد میانه‌رو : آنان کسانی هستند که توجه ملت‌شان را به ادیبان بیگانه و یا اثر آنان جلب می‌کنند . از جمله از این افراد محمد مهدی خان ایرانی است که در مصر زندگی می‌کند و روزنامه حکمت را که اولین روزنامه فارسی زبان بود را در مصر چاپ شد را نوشت . این روزنامه یک روزنامه اصلاح طلبانه محسوب می‌شود و به همین خاطر شخص ادیب رابطه مستحکمی با محمدعبدده دارد که این ارتباط تأثیر زیادی در یادگیری زبان فارسی شیخ داشت .

بحث سوم : شرایط و ضوابط موضوع ادبیات عرب

اکنون بعد از اینکه دانش‌ها و علوم ادبیات تطبیقی برای ما آشکار شد به ناچار باید محقق را به یک سری قواعد و شرایط ملزم کنیم و رعایت آن را برای محقق لازم بدانیم . که این شرایط عبارتند از :

1- این که محقق موضوعی را انتخاب کند که خدمات زیادی در رشد و شکوفایی ملت‌اش داشته باشد.

2 : این که یک محقق در مقایسه‌اش موضوعی را انتخاب کند که فاقد تشابه و نزدیکی باشد درست نیست . پس به ناچار باید یک ارتباط تاریخی در آن موضوع وجود داشته باشد و یا آثاری که نزد محقق جمع‌آوری می‌شود منجر به خلق یک اثر جدید که متأثر از اثر اصلی می‌باشد شود .

3- مقایسه کردن برابری و شباهت دو اثر از یک ادبیات واحد به مانند برابری کردن میان ابوقمام و بحرتری به عنوان یک مقارنه محسوب نمی‌شود . آنچه که در کتاب‌الآمدی به نام (الموازنة) آورده شده است در زمره ادبیات تطبیقی قرار نمی‌گیرد و دارای ارزش ادبی نمی‌باشد . این گونه است که بررسی

های نقادانه میان دو شاعر مصری (حافظ ابراهیم) و (احمد شوقی) در زمره مقایسه ادبی به شمار نمی رود. همانگونه که بررسی دو ادبیات سعدی و حافظ به عنوان روش ادبیات تطبیقی محسوب نمی شود چرا که هر دو اثر از یک ادبیات می باشد .

4- و نیز اقدامی که در مقایسه میان شاعر انگلیسی (ملتن) و شاعر عربی (اَبی العلاء المعری) انجام گرفت جز ادبیات تطبیقی بشمار نمی آید چرا که هر دو آنها نابینا بودند و این مقایسه نتیجه ای خاضعانه ای را در پی نداشت . هر دو این شاعر نظریات جدیدی راجع به دین داشتند چرا که این دو یکدیگر را نمی شناختند و از یکدیگر تاثیر نگرفته بودند بنابراین تشابه آراء و جایگاه اجتماعی آن دو ارزش تاریخی نداشت که بتوان در بررسی های تاریخی بر آن تکیه و اعتماد کرد .

5- و نیز بررسی شعر عربی نزد سعدی و متنبی در حوزه تطبیق و مقارنه بشمار نمی رود چرا که موضوع زبان ادبی هر دو آن که عربی می باشد مشترک است مگر اینکه هدف آن بررسی ادبیات شعر فارسی متأثر از شعر متنبی یا فردی غیر از متنبی باشد .

همانگونه که بررسی مقایسه ای میان شاعران فرانسوی به نام کورونی و راسین یا میان باسکال و مونتینی و یا بررسی مقایسه ای بین راسین و فولتیر جز ادبیات تطبیقی محسوب نمی شود .

اسلوب و روش های بررسی تطبیقی :

یک محقق باید در زمینه ادبیات تطبیقی مسیره های مشخصی را در پژوهش های تطبیقی دنبال کند که عبارتند از :

1-محقق باید بعد از مطالعه دقیق دو موضوعی را برگزیند که در آن شروط مقایسه ای را که نام بردیم فراوان یافت شود . و تحقیق و پژوهش را با موضوع اصلی و موثر شروع کند و سپس آن را از لحاظ فکری و فنی بررسی نماید و بعد از آن به موضوع تأثیر گذاشته بپردازد و پژوهش های کامل و جامع را به طور خلاصه وار مورد بررسی قرار دهد تا در آن ویژگی های اثر ادبی از لحاظ فنی و موضوعی مشخص شود .

2-محقق خطوطی را که ادیب در موضوع اصلی دنبال می کند را مورد بررسی قرار می دهد تا تشابه و تفاوت میان آن مطلبی که تأثیر پذیرفته و آن مطلبی که تأثیر گذاشته مشخص شود .

3-محقق بر تمام جوانب ابداعی که با تأثیر از موضوع جدید ابداع شده و اشاره به اسلوب و طرح تحقیق او دارد متمرکز می شود .

4-محقق نتایجی را که در خلال آن منجر به برپایی پژوهش ادبیات تطبیقی می شود خلاصه می کند و زمانی که این کار بر او لازم می گردد به ارزش گذاری آن نتایج می پردازد .

بحث پنجم : شرایط یک پژوهش گر تطبیقی :

جای تعجب نیست که ما با اجتماع گروهی از محققان فرانسوی مواجه می شویم که در مشخص کردن حدود آمادگی پژوهش گر تطبیقی به مانند شرایط زیر است :

1-یک پژوهش گر تطبیقی درواقع یک تاریخ نگار ادبی محسوب می شود که باید به طور کامل به فرهنگ تاریخی مجهز باشد که این فرهنگ تاریخی به محقق این امکان را می دهد که اتفاقات و حوادث را در طول تاریخ بگنجانند.

2-او باید مورخ روابط ادبی میان ادبیات ها در اکثر سرزمین ها باشد.

3-او باید آگاه به فراهم کردن زبان ها و ترجمه آن ها و از آن چه که او را در جستجوی زبان های اصلی به او یاری می رساند باشد .

4-یک پژوهش گر باید با مصادر و مرجع ها آشنایی داشته باشد .

میادین فعالیت در حوزه ادبیات تطبیقی

فرصت ها و زمینه هایی وجود دارد که امکان بررسی و پژوهش آن ها را به یک محقق در زمینه ادبیات تطبیقی می دهد که مهمترین آن ها عبارتند از :

1-بررسی انواع ادبیات همان پژوهش و تحقیق ادبی و تاریخی اثبات شده می باشد . که هدف از این تحقیق بیان اصالت و تقلید و نیز نمایان ساختن پیشرفت نوع ادبیات در ادبیات های مختلف به منظور پیگیری کیفیت انتقال از ملتی به ملت دیگر در خلال عصرهای مختلف می باشد . به مانند عصرهای اسطوره ای یا تراژدی در میان یونانیان و سپس رومانی ها یا بررسی خرافات از زبان حیوان و این که ابن مقفع چگونه این جنس نوع ادبی را وارد ادبیات عرب نموده است . محقق در اکثر موارد در بررسی خود نوع ادبی دو ادبیات مثل قصه رومانتیکی در ادبیات اروپا و تأثیر آن بر قصه عربی را برمی گزیند .

2-بررسی موضوعات ادبی : و آن این است که محقق قصه ای را مورد بررسی قرار می دهد که از چارچوب ادبیات ملی به سمت ادبیات دیگر فراتر رفته به مانند بررسی داستان لیلی و مجنون در ادبیات عرب و اینکه چگونه وارد ادبیات فارسی شده و بعد از آن وارد ادبیات ترکی شده و این که چگونه در لباس جدید خود در قالب نمایش نامه منظوم نزد احمد شوقی و صلاح عبدالصبور به ادبیات عرب بازگشته است

3- بررسی روش و سبک ادبی که به شکل ابزار ادبی به مانند سبک رومانتیکی ظاهر شده است و نیز بررسی تأثیر آن سبک بر ادبیات اروپایی و ادبیات دیگر

4- بررسی منابع پژوهش گر که عبارتند از بررسی منابعی که نویسنده در ادبیاتش از ادبیات بیگانه اتخاذ کرده است. و این دو منبعی که بر نویسنده تأثیر گذاشته است عبارتند از :

أ- منابع متفاوت در خلال مطالعه اش

ب: و یا تأثیر گذاری در چشم اندازه‌های سرزمین های دیگر .

ج : بررسی تأثیر نویسنده بر ادبیات ملت های دیگر : در این زمینه نویسنده بیشترین تأثیر را بر نویسندگانی که کتاب های بیگانه را نقل می کنند و یا در ادبیات آن ها تأثیر می گذارد را دارد کما اینکه این تأثیر پذیری نیاز به وسعت اطلاعات و تیزهوشی در متن و دقت و تحلیل دارد . به مانند تأثیر نویسنده مصری عرب محمود تیمور از (جی دی موباسان) فرانسوی در داستان کوتاه یا تأثیر شعر ابوالعلی المعری در شعر فارسی عمر خیام .

6: بررسی سرزمین همانطوری که ادبیات دیگر آن را به تصویر می کشد به مانند تصویر مصر در ادبیات عثمانی و یا تصویر سرزمین حجاز نزد ادیبان فارس .

7: بررسی ادیب یا شاعری که اثر او از حد و مرز ادبیات ملی فراتر می رود به مانند شکسپیر و تأثیر او در ظهور مکتب رومانتیکی و (جوته) و تأثیر او بر ادبیات اروپا

8: بررسی آثار مترجم پرتطرفدار : ادبیات تطبیقی در بررسی دو مترجمی که دارای مقام و منزلت ادبی و فرهنگی در میان ملت شان می باشد و نیز شرایطی را که ترجمه آن ها را در برمی گیرد و همچنین انعکاس زبانی که در آثار و نوشته هایش از آن زبان ترجمه می کنند را مورد توجه و عنایت قرار می دهد . به مانند دکتر عبدالوهاب عزّام که تعدادی از دیوان های اقبال لاهوری را به زبان عربی ترجمه کرده است .

فصل سوم

نمونه های تطبیق عامه در ادبیات تطبیقی

بعد از آنکه ما در دو فصل گذشته به صورت مختصر به موضوع پیدایش ادبیات تطبیقی و تحول آن پرداختیم اکنون ما وارد ارائه نمونه های تطبیقی و عمومی می شویم . در این مبحث به مقارنه هایی در میان حماسه های جهانی با انواع مختلفش می پردازیم و اشکال این شعرهای حماسی را به صورت

موجز و مختصر شرح می دهیم و در موضوع داستان های سمبولیک و شعر داستانی و داستان های تخیلی نیز به همین شیوه عمل می کنیم

مبحث اول : شعر حماسی

شعر حماسی نزد بسیاری از ملت های ما حضور داشته و به اوج فنی خودش در عصر نخستین نزد یونانیان رسیده همانگونه که این جنس ادبی (شعر حماسی) نزد هندوهای قدیم وجود داشته است و این شعر حماسی در ایران هم در قرن 11 میلادی ظهور یافته است .

حماسه

ملحمه یک واژه عربی قدیمی است که دلالت بر نقطه جنگی می کند که در آن نقطه لشگریان بایکدیگر درگیر می شوند و یا بخش هایی از گوشت است که در آن جا پراکنده می شود . اما کلمه ملحمه بر این اصطلاح که دلالت بر نوع جنس ادبی می کند و نزد اروپائیان به نام (اپک) شناخته می شود به کار نمی رود مگر در قرن جدید .

اما نزد غربی ها اولین کسی که دورنمای ملحمه را از لحاظ فنی مشخص کرد ارسطو در کتاب فن الشعر بود . خلاصه سخن این است که ملحمه باید حول یک حادثه بچرخد و به ذات خودش کامل باشد و برای خودش دارای نقطه آغاز و وسط و پایان باشد همانند نمایشنامه که دارای نقطه آغاز و وسط و پایان می باشد. همچنان که می دانید ملحمه با اسلوب شعری شروع شده است و به همین صورت استمرار یافته و به ندرت حماسه ای داریم که نثرگونه باشد. شعر حماسی میراث ملت ها و عظمت و افتخارات آن ها را و آن چه که از حافظه ملت ها اعم از قصه ها در ذهن آن ها جا دارد را روایت می کند و عواطف و حماسه های آنان را به تصویر می کشد . یکی از مهم ترین ویژگی های شعر حماسی داشتن رنگ و بوی مردمی است . حماسه ها قبل از تاریخ مدون بوجود آمده اند و اغماض و نکات کور زیادی ظهور آن ها را احاطه کرده است . با این همه شعر حماسی اصول و تاریخی دارد اما با خرافات و اسطوره متفاوت است همانگونه که جنگ طراوده در حماسه ایلیاذ دارای اصلی تاریخی است و موضوع آن ایلیاذه می باشد. سوال : اولین کسی که در نزد غربی ها دورنمای ملحمه را از لحاظ فنی مشخص کرد چه کسی بود ؟ ارسطو در کتاب فن الشعر خود .

قهرمانان شعرهای حماسی انسان هایی هستند که ویژگی بشر بودن در آن ها جمع شده و در پاره ای از مواقع تا جایگاه الهه هم بالا می رود . بهترین کسی که قهرمان حماسی را در شعر به تصویر می کشد شاعر یونانی بنام (هومیروس) در قرن 17 می باشد که در دو حماسه مشهور خودش به نام های (ایللیاذه) و (الأودیسیا) این قهرمان را به تصویر می کشد.

حماسه های جهانی :

1- ایلیاذه : این حماسه نوشته شاعر یونانی به نام (میروس) است که پیرامون ایاذه و جنگ تراوده و یونان می باشد . مورخان گفته اند این جنگ در سال 12 و 13 قبل از میلاد اتفاق افتاده اما خود این حماسه در قرن 19 اتفاق افتاده است . این همان جنگ تحمیلی بود که ده سال طول کشید اما ایلیاذه منحصر به حوادث ماه پایانی این جنگ می پردازد .

ایاذه به صورت داستان عشق و جنگ است که قهرمانان آن از جنس بشر و از جنس خدایان به طور مساوی با یکدیگر درگیر می شوند . و آن منظومه ای در بحر سداسی یعنی شش مصرعی است که این بحر در نظم ملحمه به طور شایعی بکار رفته است . ابیات شعر ایاذه 15500 بیت است و به 24 سروده تقسیم شده است که این تقسیم بندی به شخصی به نام (آریستارخوس) در قرن دو قبل از میلاد نسبت داده شده است .

ایاذه جنگ پایانی تراوده و یونان را به تصویر می کشد و داستان این جنگ این است که شاهزاده پاریس پسر پادشاه تراوده و همسر زیبای پادشاه را می رباید و در پی آن یونانی ها به فرماندهی پادشاهشان به انتقام می پردازند . قهرمان این جنگ (آخیل) است که از صحنه جنگ پنهان می شود به خاطر خشمی که از (آجامنون) گرفته به خاطر اینکه یکی از اسیران او را غصب کرده اما او در نهایت وارد جنگ می شود تا به کمک و یاری هم وطنان خویش بپردازد . ورود او به جنگ به پیروزی و کشته شدن هیکتور قهرمان جنگ تراوده می انجامد . و این جنگ با به تصویر کشیدن غم و اندوه تراوده به خاطر قهرمانشان هیکتور پایان می یابد .

2- الأودیسه : اودیسه قهرمانی است که بعد از ایلیاذه هومیروس دوم می باشد که موضوع آن بازگشت اودیسیوس از جنگ تراوده که بعد از ده سال پایان می یابد است . همه کسانی که از جنگ تراوده نجات یافتند بازگشتند به جز اودیسیوس که الهه او را از ترک جزیره به مدت هفت سال منع کرد . در غیاب اودیسیوس فرماندهان جزیره برای برخورداری و به جایگاه رسیدن نزد همسر اودیسیوس به نام « بنیلوب » به هم رقابت می کردند و تمام آن رقباء برای فرزندش « تلیماخوس » که هر روز از کسانی که از جنگ برمی گشتند از پدرش اودیسیوس سوال می کرد مشغول حيله بودند سرانجام الهه زیوس دستور آزادی اودیسیوس را می دهد که در باگشتش با خطراتی مواجه می شود و سپس به طور ناشناس به خانه اش بازمی گردد و در غالب یک انسان پیر ظاهر می شود و وقتی می آید پسرش را می شناسد و او را از توطئه رقبایش نجات می دهد . نزدیکان آن رقبیان به انتقام از اودیسیوس برمی خیزند اما پدر و پسر جلوی آن ها را می گیرند و در آخر خدایان برای جلوگیری از خون ریزی وارد عمل می شوند .

3- ایلیاذه : ما اشاره کردیم که رومیان شاگردان یونانی ها هستند علی رغم اینکه رومیان بر یونانی ها پیروز شدند اما در مسئله ادبی دانشمندان رومی شاگردانشان را توصیه می کردند که از یونانی ها بیاموزند و تقلید کنند .

شعر حماسی نزد رومیان پس از ترجمه حماسه اودیسه ظهور کرد که آن حماسه دوم همان هومیروس است .

فرجیل : فرجیل در سال 70 قبل از میلاد به دنیا آمد و نظم الیاذه سال 30 قبل میلاد شروع کرد و آن را به 12 کتاب یا بخش تقسیم نمود که تعداد ابیاتش به حدود 9896 بیت می رسد . حماسه از جایی شروع می شود که از هومیروس به الیاذه منتهی می شود یعنی بعد از شکست طراوده شروع می شود.

محور حماسه اینیاذه ماجراجویی های (اینیاس) همان قهرمان طراوده است که سفرش را از طراوده آغاز کرد و این سفر را به سواحل لیبی رساند و به شهر قرطانجه رسید و داستان عشقی میان اینیاس و « دیدون» ملکه قرطانجه اتفاق افتاد و اینیاس از راه دریا از قرطانجه می رود و ملکه را ترک می کند و او را نامید می سازد تا اینکه خودش را به دریا می اندازد و به صیقله می رسد و در آنجا ناخدای کشتی مرگ را ملاقات می کند و آن ها را به جهان دیگر منتقل می کند این ناخدا « کارون » نام داشت که همراه با او از رودخانه « ستیکس» عبور می کند و بعد از آن به سواحل ایتالیا می رسد و در آنجا بنیاد دولت رومانی در قرن 18 قبل از میلاد را پایه گذاری می کند .

6-شاهنامه : نام چند کتاب فارسی زبان است که یا به صورت شعر و یا نثر می باشد . مهمترین حماسه ماندگار از شاعر اَبی القاسم فردوسی است در قرن 4 و 5 هجری است. این حماسه در وزن مزدوج و بحر متقارب محذوف است. شاهنامه به داستان هایی می پردازد که داستان ها اسطوره ای و یا پهلوانی و تعدادی هم تاریخی آمیخته با اسطوره و خرافات می باشد . در شاهنامه سخن از چهار سلسله پیشدادیان و کیانیان و اشکانیان و ساسانیان است که در این میان سلسله ساسانیان تاریخی می باشد . بر این اساس شاهنامه حاوی چند داستان در یک کتاب می باشد .

یکی از تشبّهاتی که شخص را به بررسی پیرامون شاهنامه فرا می خواند نکته ای است که درباره قهرمان یونانی « اخیل» در حماسه ایلیاذه و قهرمان فارسی اسفندیار که زرتشتی بود وجود دارد و آن این است که هر دو در یک چیز مشترک بودند . و هیچ سلاحی نمی تواند به او صدمه بزند مگر از ناحیه دو چشم که این دو چشم را بسته بود و آب مقدس وارد آن نمی شد و آن همان ناحیه ای بود که رستم از این طریق او را به قتل رساند . اما اخیل که داستانش معروف است که کشتن او از ناحیه قوزک پا بود که برگ از درخت به قوزک پای او چسبیده بود و مانع نفوذ آب مقدس به آن ناحیه می شد .

آیا وجود این تشابه برای اینکه پژوهشی در شاهنامه و الیاذه انجام شود کافیست؟ و چرا پژوهشگران حوزه ادبیات تطبیقی به مانند این دو حماسه جهانی به پژوهش نمی پردازند ؟

5- کمدی الهی: اگر دو حماسه ایاذ و اودیسه خالی از رنگ و لعاب دینی هستند اما در حماسه انیاذه رنگ دینی و روحی بیشتری می بینیم. در داستان کمدی الهی سخن از عجائب دنیای دیگر و سفر به آن جا می باشد. فرجیل در مسئله پرداختن به دین امتیاز بیشتری از هومیروس دارد. درحقیقت همین پرداختن به دین مشخصه متمایزی می باشد که اساسی برای تحول حماسه ها به سوی رنگ و لعاب دینی می باشد.

حماسه دینی که دارای ویژگی سمبولیک و انسانی است سربرآورد. نمونه ای از این نوع حماسه کمدی الهی نوشته شاعر یزرگ ایتالیایی دانته در سال (1265-1331 م) می باشد که در نوع خودش بی نظیر است و با دو حماسه ایللیاد و اودیسه هومیروس از لحاظ موضوع و سمبولیک کاملاً متفاوت است و رنگ دینی دارد و موضوع آن سفر به جهان دیگر است و دانته در آن چیزی را وصف می کند که دیده نمی شود. دانته در سفرش این دنیا را به دنیای دیگر نزدیک می کند و آن را در قالب شخصیت هایی در حماسه اش آورده است و به توصیف اخلاقیات آن شخصیت ها می پردازد.

او در این کتاب هم معاصران و هم گذشتگان را بویژه همشهریانش را که هم فضایل و هم رذائل اخلاقی آن ها را به خودشان می شناساند می بیند. خویشن گزایی در جملات او و در توصیف بغض و نفرت شاعر از نقائص و رذایل اجتماعی و عشق او به فضیلت ها و اخلاق متعالی حکمفرماست.

6- بهشت گمشده: حماسه ای که ذکر کردیم به بهترین وجه رنگ مردمی و دینی را به تصویر می کشد. اما حماسه های مذهبی وجود دارند که از روح دین منحرف شده اند به مانند حماسه بهشت گمشده از شاعر انگلیسی به نام میلتن که این داستان خروج آدم را از بهشت به خاطر فریب کاری شیطان حکایت می کند. شخصیت اصلی این داستان شیطانی است که از دین الهی برگشته است (دین الهی را رها کرده) و در آن نویسنده نظرات بسیاری را از زبان شیطان نقل می کند و خواننده احساس می کند که نافرمانی شیطان در همه جوانب آمیخته با تکبری غیر ناپسندانه (پسندیده) است که این رویکرد در توصیف شیطان جدید است و از مکتب رومانیایی و از تهرمتافزیک آن ها زاده شده است. و نیز تعدادی حماسه به صورت نثر وجود دارد به مانند حماسه (مغامرات تیلماک) از نویسنده فرانسوی «فینلون» در سال (1651-1715 م).

مقارنه حماسه انیاذه فرجیل با ایللیاده هومیروس

1- فرجیل از نسلی است که به تقلید کردن از علمای یونانی اعتقاد دارد او درواقع علت و سبب ضعف و ناتوانی هومیروس در حماسه اش است و نزدیک است اثر هومیروس را از بین ببرد.

2- برتری هومیروس بر فرجیل در سبکی ذاتا زیبا و واضح او است.

3- انیاذه بعد از پیدایش تعداد زیادی از شاعران حماسی ظاهر گشته است و بعید است انیاذه به دور از گستردگی باشد .

4- فرجیل در حماسه انیاذه خود از حیث یگانگی به سطح هومیروس نمی رسد به عنوان مثال عشق « دیدون » ارتباط قوی با موضوع برقرار نمی کند و نیز قدرت بیان کافی را ندارد.

5- زمانی که حماسه هومیروس اثر معنوی بر روح ودین ندارد انیاذه نزدیکی بیشتری بر دین و روح دارد .

6- انجمن های یونانی و رومانی این دو اثر حماسی را برای آن دو نفر تنظیم و سازمان دهی کردند و این دو حماسه از لحاظ سطح آگاهی و فرهنگی با یگدیگر تفاوت دارند . انجمن هومیروس با اینکه اصلی نیست لیکن انجمنی است که در آن گستردگی غالب می شود مگر اینکه انجمن روم انجمنی برپا شده باشد و دانشمندان و ناقدان و خوانندگانی تعلیم یافته در آن انجمن وجود داشته باشد.

مبحث دوم : قصه های سمبولیک

در این نوع داستان ها شخصیت ها و عناصر بارز رمز و سمبلی از ارزش ها و ویژگی هایی در واقعیت های زندگی می باشد . مهم ترین این داستان ها که از حد و مرز و ثغور محلی اش فراتر رفته عبارتند از :

داستان حی بن یقظان : ما این داستان را انتخاب کردیم چون شروط مقارنه و تطبیق در این داستان وجود دارد. این داستان در ادبیات های مختلف سرایت کرده است . داستان حی بن یقظان برای آن چه که ما در نظر داریم همانند زمین حاصلخیزی می باشد .

داستان حی بن یقظان داستانی تخیلی و سمبولیک می باشد که تعدادی از فیلسوفان و دانشمندان و ادیبان آن را به صورت داستانی زیبا در مضامین مختلف همراه با دلالت ها و نشانه های فلسفی و صوفیانه عرضه نمودند.

اصل داستان حی بن یقظان :

أ - داستان سلامان و ابرسال : داستان سلامان و ابرسال در پایان کتاب « تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات » نوشته شیخ ابو علی سینا آمده است که حنین بن اسحاق در سال 158-168 آن را از یونانی به عربی ترجمه کرده است . خلاصه داستان چنین است :

در یونان پادشاهی بود که صاحب فرزند نمی شد و حکیم برای مشکل او تدبیری اندیشه کرد و پادشاه بدون اینکه با زنی رابطه داشته باشد فرزندی برایش بدنیا آمد که نام او سلامان گذاشت و زنی زیبا و

جوان که به آن اِبال می گفتند به او شیر می داد . و در این بین عاشق و دل بسته آن زن شد و زمانی که پدرش از این علاقه نکوهیده مطلع شد خواست که با حيله اِبال را بکشد اما سلامان از این حيله باخبر شد و با اِبال فرار کرد پادشاه وقتی متوجه نقشه آنان شد و نقشه آنان را بی اثر کرد و با پسرش شرط بست که اِبال را رها کند اما آن دو تصمیم گرفتند که خود را در دریا بیندازند که در این بین اِبال غرق شد و سلامان نجات یافت . بعد آن اتفاق حکیم به او گلی داد که با بو کردن آن تسلی خاطر یافت و توبه کرد . سلامان زمانی که جانشین پدرش شد دستور داد تا این داستان را بنویسند . او در آن قصه می گوید : طلب علم و پادشاهی جز مقامات کاملی هستند و درجات پست و پایین کاملی را به انسان اعطا نمی کند .

در این داستان اصطلاحات به صورت سمبولیک می باشد که پادشاه نماد و سمبل عقل فعال و بانشاط و حکیم سمبول فردی الهام گر و سلامان سمبل روح و جانی سخنگو و ناطق است که شایستگی افاضه گری و بخشندگی را بعد از اینکه از جسمانیات دور شد پیدا کرد . اِبال نیز سمبل یک نیروی حیوانی و پست است و شکوفه نیز با آن سخنان عقلگرایانه نماد لذت جویی است . و نشستن سلامان بر تخت پادشاهی در حقیقت همان رسیدن روح و جان به کمال واقعی است . این داستان منبعی برای شاعر ایرانی به نام عبدالرحمن جامی در منظومه سلامان و اِبال است .

ب- یک نسخه خطی محفوظ در دانشگاه لیدن به نام سلامان و اِبال از شیخ ابوعلی سینا وجود دارد که شاگردش ابوعمید جوزجانی آن را خلاصه کرده است که خلاصه آن چنین است : سلامان و اِبال دو برادر تنی بودند که اِبال برادر کوچکتر زیبا بود و رخساری درخشان داشت و عاقل و شجاع بود که خانم برادرش عاشق او شد و او برای اینکه به هدفش برسد پیشنهاد داد تا با خواهرش ازدواج کند اما جای خواهرش را در شب زفاف گرفت . اِبال بعد از اینکه رعد و برق زد و چهره زن برادرش آشکار شد به این نقشه پی برد و فرار کرد و مشغول جنگ برای استحکام پادشاهی برادرش شد . اِبال زمانی که از جنگ برمی گردد متوجه می شود که خانم برادرش هنوز عاشق اوست اما اِبال خواسته او را رد می کند . سپس همسر برادرش با آشپز و سفره چی توطئه می کند و در غذای اِبال سم می ریزند و اِبال می میرد . سلامان برادرش از مرگ اِبال محزون می شود و از پادشاهی کناره گیری می کند و به دنبال پرستش خدا و دعا کردن رفت تا این که حال روشن بر او الهام شد (راز کشتن برادرش را متوجه شد) و از قاتلان قصاص گرفت

ابوعلی سینا در کتاب اشارات خود و در قسمت نهم مقامات عارفین می گوید : بدان که سلامان مثلی است که برای شما آورده شده است و اِبال نیز مثلی است که برای مقام عرفانی شما زده شده است و اگر شایسته این مقام باشید و اگر از قید و بند رها شوی رمز آن برای تو آشکار می شود .

داستان حی بن یقظان و روایات مختلف آن :

اولا : روایت اول می گوید داستان حی بن یقظان نوشته ابن سینا می باشد که یک داستان فلسفی سمبولیک در سه رساله است : رساله اول حی بن یقظان و رساله دوم سلامان و ابسال و رساله الطیر که رساله سوم می باشد . اما خلاصه داستان حی بن یقظان اینگونه می باشد :

دوستانی به قصد تفریح بیرون رفتند و در بین راه شیخ پیری را دیدند که نامش حی بود . در این بین گفتگویی میان حی و دوستان صورت می گیرد که ما آن صحبت هایی را که میان آن ها انجام شده را به عنوان علم منطق می شناسیم که خود نویسنده آن را علم فراسة می نامد . مطلب دیگری که متوجه شدیم این بود که آن دو رفیق دوستان بدی بودند و نیز اینکه در میان آن ها شاهد دورغین هم وجود داشت که آن همان نیروی خیال است که انسان را به شک می اندازد . در واقع انسان از طرف راست خود در حصار نیروی خشم و غضب و از سمت چپ خود مورد محاصره نیروی قدرت و قوت می باشد که راه نجاتی از آن دو جز مرگ وجود ندارد . نمونه این غرائض بد همان دوستان بدی است که انسان باید بویسه مجاهدت آن ها سرکوب کند . حی بن یقظان می گوید : مرزهای زمینی سه مرز می باشد که حد و حدود آن مشرق و مغرب است و منظور آن مرکبات محسوس می باشد و مرز مغرب که مقصودش هیولا است و مرز مشرق که منظورش همان صورت می باشد است که بین این دو مرز و عالم بشریت نشانه ها و علائمی است که مشخص شده و هرگز نمی تواند از آن عبور کند مگر افراد خاصی که در جوشش چشمه آن شسته شده باشند زمانی که حقایق برایشان نمایان شود شاید که علم منطق آن ها تمیز و معطر کند .

و نیز به سرزمینی که معدنی و نباتی و حیوانی است اشاره دارد و می گوید نقطه مقابل اقلیم انسان اقلیم و منطق آسمانی است و افلاک نه گانه و یا عقول نه گانه ای بر روی زمین و جهان هستی سیطره دارد و علت العلل همان ذات الهی می باشد.

حی بن یقظان از جهان زمینی صحبت می کند و می گوید جهان زمینی بر پنج پایه مرتب شده و نیز می گوید در روی زمین ملتی به نام برره وجود دارد (جمع بر به معنی نیکوکاری) که به عنوان رمز و سمبلی برای نیروی عقل آورده شده است . و بدین گونه قصه پایان می پذیرد .

رموز : در این داستان فلسفی و رمزی حی بن یقظان رمز و نماد عقل فعال و رفیقان نماد غرائز شهوانی می باشد و آسمان های نه گانه همان عقول نه گانه است و علت العلل هم همان عقل ده گانه است .

دوما : داستان حی بن یقظان از ابن طفیل می باشد . بعد از ابن سینا تقریباً نیم قرن بود که فیلسوف عربی به نام ابن طفیل در سال (506-581) رساله دیگری به نام حی بن یقظان با روش داستانی و رمزی نوشت که رنگ و بویی صوفیانه داشت و به فلسفه اشراق فرامی خواند و رنگ و بوی ادبی نیز

داشت که توجه ادبا را به خود جلب می کرد و با استقبال فراوانی نزد غربی ها مواجه شد . خلاصه داستان این گونه است :

کودکی در یکی از جزایر هند پایین تر از خط استوا و بدون پدر و مادر متولد شد چرا که آن جزیره به خاطر اشراق نور بر آن یکی از معتدل ترین نقاط زمین بود . و گل در آن جزیره تبدیل به خمیر شد و به مدت طولانی در آن جزیره بود تا اینکه برای متولد شدن و رویش شایستگی پیدا کرد . گویی ابن طفیل مایل است که داستان را از حالت افسارگسیختگی هر چند برای مدت اندکی دور کند . داستان دیگری که برای تولد آن کودک بیان می کند این گونه است که : حی از خواهر پادشاه جزیره متولد شده و این خواهر مخفیانه و علارغم مخالفت برادرش با جوانی از جزیره مجاور ازدواج کرد و زمانی که آن بچه بدنیا آمد مادرش آن را در تابوت قرار می دهد و اطراف آن را محکم می بندد و سپس تابوت را به موج دریا می سپارد و امواج آن را به جزیره مجاور می برد و در همان جزیره تخت ها و بندها از یکدیگر باز می شود و کودک بیرون می آید و آهوئی که فرزندش را از دست داده بود سرپرستی بچه را به عهده گرفت به این صورت است که حی جای آن بچه آهو را می گیرد . او بزرگ می شود و از موهبت های بی نظیری برخوردار می شود و شروع به اندیشیدن می کند و به افکار زیادی که به جهان ماوراء الطبیعت متصل است می رسد و از طریق عشق و احساس به اندیشه اشراق راه یافت . ناگهان فیلسوفی به نام ابدال وارد جزیره می شود تا مردم را به عزلت و گوشه نشینی فراخواند . او در آن جزیره حی را می بیند و با یکدیگر آشنا می شوند . ابدال زبان جزیره را به او یاد می دهد و سپس قوانین و شرایع آسمانی را برای او شرح می دهد و او را به جزیره ای که از آنجا آمده بود می برد و در آنجا هر دو تلاش می کنند که مردم را به مسیر خودشان راهنمایی کنند اما موفق نمی شوند بنابراین آن ها قناعت می کنند به اینکه حقایقی که آن ها از طریق فطرت و عاطفه به آن راه یافته بودند به قلب های عامه مردم نفوذ نمی کند و متوجه شدند که حکمت و شریعت و همراه شدن با آن توسط عقل و درک مردم عامه به اندازه فهم و درک آن ها برایشان آسان است و به همین خاطر آن دو به مردم توصیه کردند که بر دین اجدادشان ماندگار باشند . ابن طفیل در مقدمه داستانش اعتراف می کند که از داستان ابن سینا تأثیر گرفته است .

سوما : داستان « الغریبة الغریبة » سهوردی که همان شهاب الدین یحیی حبشی معروف به صوفی مقتول که در سال (578 ه) کشته شده و نوشته هایش به زبان عربی و فارسی است داستانی را به عنوان الغریبة الغریبة نوشت . او در حقیقت با اینکار می خواست داستان حی بن یقظان را بازنویسی کند . وی در مقدمه داستان می گوید :

زمانی که داستان حی بن یقظان را دیدم علارغم این که کلمات روحانی بسیار عجیبی داشت و اشاراتی عاری از تلویح داشت با این وجود فضایی داشت که برآن شدم این داستن را به طرز دیگری بیان کنم

و نام الغربية الغربية بر آن بگذارم . در این داستان حی سمبل فردی متصوف است که تلاش دارد مقاماتی را طی کند که از این طریق به محبوبش که همان خداوند است برسد .

سهوردی داستان را اینگونه آشکار می سازد : او با برادرش عاصم از سرزمین ماوراءالنهر به شهر قیروان سفر کرد و در آنجا اسیر و به غل و زنجیر کشیده می شوند و به چاه عمیقی که نماد چاه شهوت است انداخته می شوند . در این داستان نظرات و عقاید او و برادرش عاصم همانگونه که از نامش پیداست نماد عقل است . و هدهدی در شب مهتابی در حالیکه در منقارش کتابی بود از سمت راست سواحل سرزمین و از مکانی مبارک نمایان شد و به آن دو دستور داد تا سوار کشتی شوند تا با موجی که همانند کوهی بلند بود به سوی کوه سینا روانه شوند تا در آنجا صومعه که همان خداوند است را ببینند . آن ها جمجمه های عاد و ثمود را که نماد افراد گمراه می باشند را دیدند و به سمت کوه بالا رفتند و در آنجا پدرشان را که بسیار پیر شده بودند دیدند . نزدیک بود آسمان و زمین از دیدن جمال و جلال او دو نیم شوند . گویی که او سمبلی برای رسیدن به اوست و از پروردگارش می خواهد تا او را از زندان قیروان نجات دهد . بدون اینکه دستور به بازگشتش بدهد به او می گوید اگر بخواهد امکان بازگشت به سوی او را دارد. و بازگشت او به زندان قیروان نماد این است که صوفی نمی تواند در نهایت از خواسته های زمین رهایی یابد . در راه سفر شیری او را می بیند که آن شیر سمبول خشم است و نیز در راه سفر دو مار می بیند که این دو مار هم نماد شهوات است . آن سفر سفر سختی بود و سهوردی رنج سفر را سمبول رنج و سختی صوفی در راه رسیدن به شناخت و معرفت خداوند و عشق الهی اتخاذ می کند . او این سفر را با این سخن پایان می دهد و می گوید : خداوند ما را از قید و بند هیولا و ماده که همان قید و بندهای جسمانی است نجات داد .

چهارم : داستان اسکندر و حکاین صنم و پادشاه و فرزندش

این داستان قدیمی در قرن سوم قبل میلاد اتفاق افتاده است که آن آمیخته ای از دو قصه در آن واحد می باشد که داستان اولی طواف اسکندر ذوالقرنین می باشد تا اینکه به کوه سرندید می رسد و در آنجا بتی بزرگ را می بیند که روی آن نوشته قدیمی می باشد و از آن عابد حکیم می خواهد که آن نوشته را بخواند و او نیز شروع به خواندن داستان بت و پادشاه و فرزندش می کند . اکنون وارد و شباهت های داستان حی بن یقظان ابن طفیل و بعضی تفاوت های میان آن دو می شویم .

خلاصه داستان اینگونه است که یکی از پرقدرت ترین پادشاهان زمین که فقط یک دختر دارد از منجمان می خواهد تا طالع او را ببینند . منجمان طالع او را می خوانند و به او می گویند که دختر او فرزندی به دنیا می آورد و با خطرات زیادی مواجه می شود و آن فرزند مهلکه های خطرناکی را برپا می کند بنابراین پادشاه تصمیم می گیرد که دخترش را از انسان ها دور کند تا مردی به او برخورد نکند و برای او قلعه ای مستحکم ساخت و معلمی برایش در نظر گرفت اما دختر روزی با گروهی مواجه

شد که در آن گروه جوانی زیبا که پسر وزیر بود را خواست و از او خواست تا با خواسته اش موافقت کند و از او دارای فرزندی شد و وقتی آن فرزند را بدنیا آورد او را در صندوقی قرار داد و به امواج دریا سپرد و امواج دریا او را به ساحل جزیره ای برد که در آن جا آهوپی او را پیدا کرد و به او شیر داد و او را بزرگ نمود و الی آخر...

مقارنه میان داستان صنم و داستان حی بن یقظان ابن طفیل :

وجه تشابهات میان داستان حی بن یقظان ابن طفیل و داستان صنم بسیار است . از جمله تشابهات آن دو :

- 1- هر دو قهرمان داستان از افراد درون قصر پادشاه بودند
- 2- هر دو آن ها در صندوقی گذاشته شدند و مادرانشان آن ها را با دعا همراه کردند و به دریا سپرده شدند و توسط دریا به ساحل جزیره برده شدند.
- 3- هر دو آن ها توسط آهو پرورش یافتند.
- 4- دو کودک بعد مرگ آهو به سوی شناخت مادیات روی آوردند
- 5- هر دو آن ها باهوش و عاقل بوند اما حی بن یقظان در هوش و ذکاوت بر دیگری برتری داشت.
- 6- هر دو قهرمان داستان خلق و خویی داشتند و اخلاق قهرمان داستان صنم از نوع و جنس اخلاق حیوانی بود که سرکشی و حمله می کرد و خون ریز بود اما حی در زمینه اخلاقیات نظری داشت که می گفت : انسان باید هوشیار باشد که از مادیات و سیر و سلوک در آن جلوگیری کند .
- 7- هر دو قهرمان داستان برگ درختی را برای پوشاندن عورتشان استفاده می کردند.
- 8- در هر دو داستان شخصی تازه وارد می آید که در داستان صنم اشخاص تازه وارد پسر وزیر و فرزند قهرمان داستان که نامش شمس است بودند که به آن جزیره تبعید شده بودند و فرد تازه وارد داستان حی مردی عارف بود که تمایل به دوری و عزلت از مردم را داشت .
- 9- شخص تازه وارد در هر دو قصه به تعلیم زبان می پرداختند اما با در روش متفاوت به تعلیم می پرداختند . در داستان صنم با روش اشاره و کشیدن تصویر بر روی شن به تعلیم می پرداختند در حالیکه روش تعلیم در داستان حی به صورت مربی گری بود .
- 10- قهرمان داستان صنم در همان جزیره ماندگار شد و تا عرش اوج گرفت اما قهرمان داستان حی همراه دوستش اِسال به جزیره برمی گردند.

پنجم: داستان سلمان و ابراهیم نوشته عبدالرحمن جامی :

این داستان به صورت منظومه شعر فارسی است در وزن مزدوج که از سرورمان عبدالرحمن جامی است که ما در اینجا به نقطه اتصال محکمی به داستان سلمان و ابراهیم که حنین بن اسحاق آن را از زبان یونانی به عربی ترجمه کرده است اشاره می کنیم و نیز به تاثیر جامی از ابن سینا و ابن طفیل از لحاظ فلسفی و صوفیانه اشاره می کنیم .

خلاصه داستان بدین شرح است : سلمان فرزند پادشاه یونان از هیچ زنی بچه دار نمی شد اما با تلاش دانشمندی ساحر فرزندی برای او متولد شد که نامش را سلمان نهاد. سلمان عاشق زنی که به او شیر می داد شد و همراه او به سمت جزیره فرار کرد و بعد اینکه کار آن ها فاش شد هیزم جمع کردند و آتشی روشن نمودند و خودشان را در آن آتش سوزاندند. اما ابراهیم آتش گرفت و سلمان نجات یافت و به قصر رفت و بعد از اینکه از سوز عشق رهایی یافت بر عرش نشست و فرار کرد.

داستان در رمزها و نمادهایش دور از قصه حی بن یقظان نیست و سلمان در این داستان سمبل روح و ابراهیم سمبل جسمی است که با مرگ پایان می یابد تا روح نجات یابد و به رستگاری و سعادت جاودانه برسد.

داستان حی بن یقظان در ادبیات اروپا

1-ترجمه: رساله حی بن یقظان ابن طفیل در سال 1341 م به زبان عبری ترجمه شده بود و سپس در سال 1671 م تحت عنوان « الفیلسوف المعلم نفسه » به زبان لاتین ترجمه شد و از زبان لاتین به انگلیسی ترجمه شد و در سال 1920 م به زبان روسی ترجمه شد و در سال 1936 م به فرانسه ترجمه شد و نویسنده ایرانی سعید نفیسی آن را تحت عنوان « زنده بیدار » به فارسی ترجمه کرد.

2-تاثیر و تاثر : نویسنده اسپانیایی بنام « بلتاسار جراثیان » در داستان خود به نام « النقادة » از داستان حی بن یقظان تاثیر پذیرفته است . کتاب النقادة نقدی بر برابری ها و تقلید در عصر نویسنده در سال (1601-1658 م) می باشد که مشابهت زیادی با داستان ابن طفیل دارد که در فصل اول داستان این شباهت ها دیده شده است. شرق شناس اسپانیایی « جارتیاجومس » داستان را که با زبان عربی نوشته شده که نسخه خطی آن در اسکوریال است و اساس داستان این طفیل و بلتاسر در یک زمان می باشد. از زمانی که داستان حی بن یقظان در اروپا شناخته شد در دو قرن 18 و 19 قبل از فیلسوفان اروپایی با استقبال زیادی مواجه شد. که این بخاطر اعتقاد مردم بر قدرت فطری انسان در راهنمایی کردن به سوی فضیلت ها بود . و به همین علت قصه حی بن یقظان تاثیر گسترده ای در ادبیات اروپایی گذاشته است.

داستان رابینسون کروزو نوشته دانیال دیفو: دانیل دیفو داستانی دارد که به شهرت رسیده است که این داستان رابینسون کروزو است که پیوسته مورد توجه پژوهش گران قرار گرفته است.

خلاصه داستان: داستان رابینسون کروزو به علت شهرت و کثرت انتشار آن نیازی به خلاصه کردن آن نیست. با این حال اشاره ای به این داستان ایرادی ندارد: رابینسون از یک خانواده ثروتمند بود که به سفرهای دریایی علاقمند بود. در یکی از سفرهایش به آفریقا کشتی بر اثر طوفان وحشتناکی شکسته شد که باعث شد تمام سرنشینان کشتی جز رابینسون که خودش را به امواج سواحل جزیره آمریکای جنوبی انداخت از بین بروند. رابینسون آن جزیره را خالی از سکنه دید بنابراین به فکر زندگی در آن جزیره افتاد. اوسوار بر تخته ای چوبی از باقی مانده های کشتی شکسته شد و به کشتی برگشت و آنچه را که احتیاج داشت را از آن کشتی بیرون برد. کروزو در آن جزیره کشاورزی می کرد و از این طریق تغذیه می کرد. در یک روز جای پای انسانی را دید که با دیدن آن جای پا بسیار ترسید و آن شب با نامیدی خوابید اما او به یاد آیه ای در کتاب مقدس افتاد که می گفت: من را در روز سختی فراخوان بخوان و من تو را نجات خواهم داد و تو نیز من را ستایش می کنی. او به خواندن کتاب مقدس پرداخت. یک روز عده ای از انسان های نخستین را دید که از گوشت انسان غذایی را در ساحل جزیره می پزند و در روز دوم بعد اینکه آن از آنجا رفتند استخوان های آدم و باقی مانده جسد های پاره پاره پیدا کرد و با دین این صحنه ترسید. و بعد از یک سال گروه دیگری را دید در حال آماده کردن غذایی از گوشت انسان بودند او تصمیم گرفت که آن ها بسوزاند که عده ای از آن ها سوختند و باقی آن ها فرار کردند. رابینسون توانست یکی از زندانیان را نجات دهد او را فریادای «جمعه» نامید و متوجه شد که از خانواده ای انگلیسی است. رابینسون شروع به کمک فریادای در ساختن کشتی کوچکی کرد.

او یک بار دیگر برای آزاد کردن زندانیان از دست آدم خوارها تلاش کرد که یکی از آن زندانیان پدر فریادای بود. در آن روز رابینسون کشتی دید که پشت آن عده ای زندانی بود. بعد اینکه در ساحل لنگر انداختند به آن ها حمله کرد و عده ای از دزدان دریایی را کشت و زندانیان را آزاد کرد و رابینسون همراه فریادای به انگلیس بازگشت و در آنجا خاطراتش را که در دسامبر سال 1686 م و بعد از 18 سال و دو ماه و نوزده روز بازگشت را ثبت کرد.

دلایل انتشار داستان حی بن یقظان در ادبیات اروپا:

1- بعد از اینکه « ادوارد بوکلی» قصه خطی حی بن یقظان را بعد از ترجمه « سیمون اوکلی» ترجمه کرد به طور گسترده ای در انگلستان انتشار یافت. جای هیچ گونه شکی برای کسی باقی نماند که تمام فعالان در ادبیات در انگلستان در نیمه دوم قرن هفده آن را کشف کردند.

2- عاقلانه نیست که «دانیال دیفو» نویسنده داستان رابینسون کروزو داستان حی بن یقظان را نخوانده باشد در واقع او عطا بخش کثرت انتشار و توجه پژوهشگران به این داستان است.

3- سخن شاعر و منتقد انگلیسی « الکسندر بوب» به آن تاکید می کند و می گوید: داستان « الکسندر سیلیکرک» و داستان حی بن یقظان هر دو نمونه هایی برتر در نزد دانیل یوفو زمانی که داستان داستان « رابینسون کروزو » را نوشت بود.

مبحث سوم : شعر داستانی

این نوع جنس ادبی در جهان اسلام از قرن سوم هجری و در اروپا در قرن دوازده م ظاهر شد . در اروپا قصه های اقتباسی از اساطیر یونان و روم به مانند قصه «طراوده» و «اینیاس» و «اسکندر» و «طیبه» ظاهر شد. داستان اسکندر را نظامی گنجوی امیر شعرای داستان ایران به نظم کشید.

در دنیای اسلام داستان های شعری زیادی به ویژه در ادبیات فارسی و بعد از متحول شدن زبان فارسی و استقلال این زبان در قرن چهارم هجری ظاهر شد که زبان عربی مشارکت فعالی در انتشار فرهنگ و تاریخ اسلام داشت . شعرایی بودند که وزن مزدوج در عصر عباسی اول را که رایج بود را به کار گرفتند. ابن معتز این وزن را در ارجوزه ای که در دیوانش است و متضمن تاریخ خلافت معتضد است را به کار گرفت . این قصیده شامل 420 بیت است و اسلوبی که ابن معتز در این قصیده در پیش گرفته و بعدها فردوسی هم به آن در شاهنامه که همان حماسه فارس ها است و در زبان فارسی به مثنوی معروف است تکیه می کند به کار گرفته است. تلاش های زود هنگامی برای بکارگیری بحر مزدوج توسط یکی از شاعران بنام اَبان بن عبدالحمیدالحقی که در سال 200 هجری متوفی شد صورت گرفت. ابن ندیم می گوید: این وزن اختصاص پیدا کرد به نقل کتاب های نثری در بحر مزدوج و نیز نقل کتاب کیله و دمنه یا کتاب سیره اردشیر یا سیره انوشیروان . همچنین در به نظم درآوردن بعضی وقایع تاریخی که عده ای از شعرا به این کار پرداختند تلاش هایی صورت گرفت اما این تلاش ها از بین رفت و بجز مقدار اندکی از آن که ابن عبدربه در کتاب عقد فرید خود و ابن معتز در مقدمه قصیده طولانی که در بحر مزدوج سروده است باقی نمانده است.

ابن عبدربه در سال (246-327 ه) یه ارجوزه در 345 بیت دارد که به جنگ های ناصر عبدالرحمن می پردازد و می گوید: قلعه ها را یکی پس از دیگری فتح نمود و او در موضوع امنیت از همه مردم توصیه بیشتری کرد . او همچنان سرزنده راه جنگ را پیمود و هیچ شیطانی را در سرزمینش باقی نگذاشت.

خلاصه مطلب این است که این عصر سامانی شاهد تولید شعر داستانی و پیشرفت و تحول این جنس ادبی که با شعر حماسی نزد دقیقی طوسی آغاز شد می باشد و نیز شاهد تلاش برای به نظم کشیدن

داستان های عاشقانه نزد بلخی که داستان یوسف و زلیخا را به نظم کشید و نیز رودکی که کلیله و دمنه را به صورت شعر درآورد بود. سپس ابوالقاسم فردوسی یک حماسه مشهور بنام شاهنامه را خلق کرد. سپس نظامی ملقب به امیر شعر داستانی در ایران ظهور کرد که منظومه ارزشمندی در این زمینه معروف به خمسه نظامی که شامل (مخزن الاسرار و خسرو و شیرین و هفت پیکر و اسکندرنامه و لیلی و مجنون) می باشد را دارد.

می بینیم که شعر داستانی از چشمه های متعددی سیراب می شود. بعضی از این چشمه ها به مانند وامق و عذراء ایرانی قدیم هستند و بعضی از این ها ایرانی آمیخته با عناصر یونانی به مانند داستان اسکندرنامه نظامی گنجوی و بعضی به مانند داستان لیلی و مجنون عربی هستند و این قصه هایی که شاعران فارسی به نظم کشیده اند تبدیل به یک الگوی قابل تبعیت شدند. در این میان داستان یوسف و زلیخا را برای کار تطبیقی برگزیدیم.

داستان یوسف و زلیخا در ترازوی ادبیات تطبیقی: این داستان دینی دارای تاثیرات عمیقی در ادبیات های اسلامی بود که بسیاری از شاعران مسلمان به آن توجه داشتند و تا حد یک داستان عاشقانه صوفیانه متحول شد. و همینطور شاعران و نویسندگان بیگانه نیز به این داستان اهمیت دادند.

پایه های این داستان :

1- این داستان اصل و اساسی در ادبیات مردمی اسرائیلی دارد که این ریشه مردمی داستان وارد تفسیر داستان یوسف در قرآن شده است و آن چیزی که اصل و اساس اسرائیلی دارد با آن چیزی که در مصادر عربی وارد شده بسیار نزدیک است و سپس شاعران جاهایی از این داستان را وارد داستان خودشان کردند.

2- داستان از منظر مفسران: روایات زیادی در تفاسیر وارد شده که بیشتر این روایات در تفسیر طبری و تاریخ طبری می باشد که این روایات را ثعلبی جمع آوری کرده و هم سان سازی نموده و به صورت یک شکل داستانی زیبا به آن جریان داده و همین صبغه داستانی تاثیر مهمی در داستان های شعری که شاعران ایرانی و ترک به آن پرداخته اند داشته است. داستانی که ثعلب به هم بافته است بسیار به هم پیوسته و از لحاظ عنصر به هم مرتبط است. مفسران این داستان ثعلبی را سرهم کردند و آن را بعد از اینکه مطمئن شدند که او هیچ حلالی را حرام و هیچ حرامی را حلال نمی کند تفسیر نمودند. و از زیبایی های یوسف روایت های زیر را نقل کردند.

أ : از ابی سعید خضری روایت شده که پیامبر می فرماید: شب زمانی که من را به سمت آسمان می بردند یوسف را دیدم و گفتم ای جبرئیل او کیست ؟ و جبرئیل جواب داد او یوسف است. و از او پرسیدند ای رسول خدا یوسف را چگونه دیدی ؟ گفت به مانند ماه شب چهارده.

ب : از کعب بن احبار روایت شده که می گوید: قسم به خداوند که دو سوم زیبایی را به یوسف داده و یک سوم باقی مانده را بین مردم تقسیم کرده و زیبایی او همانند روشنائی روز است.

ج : از وهب بن منبه روایت شده که می گوید : زیبایی ده بخش دارد که یوسف نه تا آن را دارد و یکی برای سایر مردم است.

ه : از عبدالله بن مسعود روایت شده که پیامبر می گوید: جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد خداوند به شما می فرماید که زیبایی یوسف را از نور کرسی خودم گرفتم و زیبایی تو را از عرش خودم گرفتم. و نیز آن خوابی را که یوسف در صبح دید و توطئه ای که برادران برای او سرهم کردند و داستان گرگ و بردن او به مصر و همه اتفاقاتی که در داستان ثعلبی و تاریخ طبری و تفسیر آن آمده یک زمینه مناسبی برای شاعران شد.

داستان یوسف زلیخا عبدالرحمن جامی :

جامی روایت های اسلامی را که احساس می گرد با اهداف صوفیانه خودش تناسب دارد آن قسمت ها را به عنوان منبع داستان خودش در نظر گرفت. داستان او جایگاه رفیعی را در منظومه هفت پیکر او اختصاص داد. که این منظومه را با پرداختن به موضوع زیبایی یوسف آغاز می کند.

در این داستان یک نوع هنر در بافت خیالی آن و نیز در بحث به تصویر کشیدن عشق زلیخا به یوسف که جز ابداعات و کارهای استادانه شاعر است وجود دارد.

پژوهش و تحقیق تطبیقی داستان یوسف و زلیخا :

ریشه های داستان : 1-یکی از ریشه های داستان میراث مردم اسرائیلی است : که این داستان های اسرائیلی (داستان های خرافی) چگونه وارد قرآن کریم شده است؟

از سعدبن ابی وقاص روایت شده که می گوید: زمانی که قرآن کریم در مکه بر پیامبر (ص) نازل می شد برای یارانش قرائت می کرد. یکی روز عده ای از اصحاب و یاران به او گفتند: ای رسول خدا کاش داستان هایی از قرآن کریم برای ما می خواندی که در آن امر و نهی نبود تا قلب هایمان روح و جان می گرفت. در همین اثناء فرمایش خداوند وارد شد « که ما بهترین و زیباترین داستان ها را برای شما تعریف می کنیم»

داستان هایی که در قرآن آمده است جدای آن معلومات تاریخی و در آن عبرت ها و حکمت هایی نهفته است که می شود آن را یک مدرسه اخلاقی تلقی کرد. اما به چه علت آن را اسرائیلیات می نامند

بخاطر اینکه ساخته و پرداخته یهودیانی است که مسلمان شدند و این داستان را همراه تفسیر سوره های کریم وارد قرآن کردند.

2- تاریخ طبری هم متضمن روایات مفصلی از داستان یوسف است که مبتنی بر آن تفاسیری است که برای آیات سوره های قرآن کریم آمده است که در واقع به اسلوب اسرائیلی بازمی گردد.

یکی دیگر از ریشه های این داستان : کتاب قصه های انبیاء نوشته ثعلبی است . و دیگری روایاتی است که از وهب بن منبه نقل شده . و اصل پنجم روایاتی است که از عبدالله بن مسعود نقل شده است.

داستان یوسف در شعر شاعران ایرانی و اسلامی :

1- ابوالقاسم فردوسی : فردوسی اولین شاعری است که داستان یوسف و زلیخا را در قالب شعر به او نسبت دادند . او این داستان را بعد از اینکه شاهنامه را کامل کرد به نظم درآورد . در واقع این داستان را به عنوان یک عمل تقوایی و عبادی انجام داد و با این کار میخواست گناه سپری کردن عمرش را در به نظم کشیدن زندگی پادشاهان گذشته ایرانی که سرشار از غلو و دروغ بود بپوشاند.

در مقدمه منظومه یوسف و زلیخا می گوید: به راستی که من از کاشتن این بذرها خسته شدم و مَهری بر قلب و زبانم زدم و دیگر اسم های دروغین بر زبان نمی آورم و دیگر نمی خواهم با سخنان خود آب و تابی به کلام خود بدهم. دیگر تخم فتنه و گناه را نمی پاشم و نور هدایت نزد من جایگزین تاریکی شده است من از افریدون قهرمان خسته شدم من را چه کار دارم که او عرش ضحاک را از بین ببرد دم از پادشاه کیقباد و تخت کیکاووس که باد آن را حمل کرد گرفت به راستی عقل آدمی این نوع حماقت را به تمسخر می گیرد. بعد از آن درباره قصه سخن می گوید: من می خواهم برای تو داستانی بنویسم که این داستان از زبان قدماء نیست اما جز یک سخن یک فرد با صداقت و مبارکی است.

در مقدمه داستان نام دو شاعر ابوالموید بلخی و بختیاری که قبل از او به نظم داستان یوسف زلیخا پرداختند اما هر دو منظومه آن ها مقود شده ذکر می کند که مجالی برای پرداختن به آن نیست.

علازم آنچه که در کتاب تاریخ ادبیات ایران نوشته دکتر ذبیح الله صفا آمده است انتساب این منظومه را به فردوسی تکذیب می کند و آن سرو صداهایی که از این حرف پیا خواست و آن چه را که نیز قبلا صفا گفته بود که این منظومه منتسب به شاعر حماسی فارسی نیست باعث ایجاد شک و ابهاماتی شد . البته انسجام و پیوستگی که میان اجزاء و عناصر این منظومه وجود دارد در واقع به رنج کار (روش کار) فردوسی می خورد اما مسئله ای باعث شده که بگویند این منظومه مال او نیست این است که نسبت کلمات عربی در این منظومه از نسبت کلمات فارسی که در شاهنامه آمده است بیشتر می باشد. که این مهمترین دلیل کسانی است که در واقع در انتساب این منظومه به فردوسی شک

کردند. به نظر ما (نویسنده کتاب) این استدلال قابل توجه نیست چرا که شاعر در زیاده روی بر استفاده نکردن کلمات عربی در متون فارسی پشیمان شده است. لیکن دکتر ذبیح الله صفا این انتساب را نپذیرفته است. و نویسنده هر کس که باشد ما کاری به این که نویسنده چه کسی است نداریم چرا که این منظومه دارای ارزش ادبی است.

2- عبدالرحمن جامی : اگر منظومه منسوب به فردوسی که تمرکزش بر روی یوسف بوده است و هیچ نقش مهمی به زلیخا نداده است اما جامی به طور حتم به این قصه از لحاظ فنی پرداخته است و داستان را به طور مساوی میان یوسف و زلیخا تقسیم کرده است.

زیبایی یوسف در این قصه سهم بسزایی را دارد. او به توصیف زیبایی یوسف در جایگاهی که در آن نزد آدم ابی البشر عرضه شده است می پردازد که در آن جایگاه همه انبیاء در درجات متفاوت به صف ایستاده اند و آدم به آنها نگاه می کند.

عشق صوفیانه در منظومه یوسف و زلیخا جامی : مولانا عبدالرحمن جامی در پرتو الهام خیال پروازگرش (اوج گرفته اش) تصاویر و جایگاه هایی را خلق کرد که به قصه زیبایی و جمال داد.

او بر عشق صوفیانه تمرکز کرد و به همین خاطر منظومه یوسف و زلیخا جامی به مانند نگینی درخشان در ادبیات فارسی به شمار می آید و زیباترین قصه عشقی که ادبیات فارسی آن را در میان قصه های عاشقانه می شناسد است. و به همین خاطر تاثیرات آن از مرزهای فارسی به ملت های اسلامی دیگر به خصوص ادبیات ترکی و هندی اسلامی فراتر رفته است.

بارزترین پدیده در قصه جامی تحول روحی زلیخا است که در او نمایان می شود چرا که در سکانس پایانی داستان زلیخا از عشق یوسف متحول می شود زیرا که ایمان قلب او را سرشار کرده است.

این اندیشه بذرهای صوفیانه را که غزالی در کتاب مکاشفه القلوب خود به آن اشاره کرده است دربردارد. او در آن کتاب داستان یوسف و زلیخا را در باب عشق آورده است.

غزالی می گوید: « گرایش آدمی به چیزی را عشق می گویند که اگر تمایل او قوی باشد به آن عشق می گویند شما به زلیخا نمی نگرید که عشق به یوسف با او کاری کرد که همه اموال و زیبایی اش را بخشید...روایت شده وقتی که با یوسف ازدواج کرد از او گوشه نشینی اختیار کرد و به عبادت می پرداخت و از او به سمت خدا جدا شد و گفت : ای یوسف من عاشق تو بودم قبل از اینکه خدا را بشناسم و زمانی که خدا را شناختم عشق به او عشق دیگری را برای من باقی نگذاشت.

تاثیر داستان یوسف و زلیخا جامی بر شاعران اسلامی :

شاعر ترک حمدی : حمدی در سال 941 ه وفات کرد . اسم او حمدالله چلبی است که معاصر عبدالرحمن جامی است و فرزند دوازدهم پدرش است که شرایطش شبیه به شرایط یوسف پیامبر در میان برادرانش بود که همین مسئله او را برای به نظم درآوردن داستان یوسف و زلیخا تشویق کرد.

حمدی و منظومه منسوب به فردوسی : شاید بشود گفت که حمدی روش فردوسی را برای دکرسیون و ترتیب حوادث داستان خود به کار گرفته است . همانگونه که حمدی از خیال خودش برای به تصویر کشیدن بعضی از این حوادث استفاده کرده است و داستان گرگ و یوسف را کمی پیشرفته تر کرده است و همچنین در بحث شیفته شدن مردم به زیبایی یوسف بعضی تفصیل را که از تراوشات فکری و خیالی خودش است اضافه نموده .

حمدی و جامی : منظومه جامی نه سال از منظومه حمدی سابقه بیشتری دارد همان وقایعی را که جامی بعد از فروخته شدن یوسف می آورد همان سکانس ها را حمدی نیز می آورد.

حمدی بر جامی برتری دارد زیرا که او داستان یوسف را تا هنگام فروخته شدن یوسف در مصر و ظاهر شدن زلیخا در آن صحنه حوادث روایت می کند و آن جاست که شاعر فرصت مناسب را برای روایت حوادث زندگی زلیخا تا ازدواج او با یوسف پیدا می کند اما جامی دوران جوانی یوسف را ذکر می کند و سپس به طور ناگهانی به بیان کودکی زلیخا و روایت حوادث او می پردازد. با این وجود می بینیم که جامی تأثیرات عمیقی را بر حمدی داشته است. حمدی فقط حوادث را به شیوه جامی نقل نمی کند بلکه حتی آن تشبیهات و صور بلاغی را نیز از جامی نقل می کند..

احمدبن سلیمان بن کمال پاشا : وی شاعری ترک زبان شهره علم و ادب است که هم به زبان عربی و هم زبان فارسی نویسندگی می کند. او داستان یوسف و زلیخا را در 7777 بیت به نظم درآورد. او در همه احوال متأثر از ادبیات فارسی و منظومه مولانا عبدالرحمن جامی است.

شایان ذکر است که اشاره کنیم که قصه یوسف و زلیخا از قرآن کریم به ادبیات اسپانیا انتقال یافته. در اینجا منظومه ای وجود دارد که قصه یوسف و زلیخا را به زبان اسپانیایی اما با واژگان عربی که شاید به قرن 14 میلادی برگردد تداوی می کند.

همانگونه که شاعران دیگری از فارس و ترک و هند به نظم داستان یوسف و زلیخا پرداخته اند که مجالی برای صحبت از آن ها نیست.

تطبیق مختصری میان قصه یوسف منسوب به فردوسی و داستان جامی :

ما با داستان یوسف و زلیخا که اصل آن از روایات مردمی اسرائیلی است که در خلال تفاسیر قران کریم وارد ادبیات عرب شده است روبرو شدیم. سپس ثعلبی آن را منسجم کرد و داستان حاوی زندگی

یوسف و تاریخ او شد. و طبری بسیاری از روایات پیرامون یوسف پیامبر و زلیخا را در کتاب تاریخ طبری اش به ثبت رساند که از مهم ترین منابع ثعلبی شد.

1- قصه یوسف و زلیخا جامی به علت داشتن اسلوب محکم و بلیغ صوفیانه متمایز است.

2- در منظومه منسوب به فردوسی می بینیم که شاعر به وارد کردن آن چه که در روایات و تفاسیر و تاریخ طبری و تصاویر داستانی که در کتاب قصص انبیاء ثعلبی از آن انسجام یافته تلاش می کند

3- در قصه یوسف و زلیخا عبدالرحمن جامی تشابهات زیادی از مصادر عربی می یابیم و به دنبال آن در منظومه فردوسی و در تطبیق بین منظومه فردوسی و منظومه جامی مقداری تفاوت می یابیم.

تفاوت ها : در موازنه میان منظومه فردوسی تطابقی از مصادر عربی و منظومه جامی می باشد که تفاوت های زیر را در آن مشاهده می کنیم

1- منظومه فردوسی دارای بیان داستانی است که مقید به اصل است.

2- اما جامی در داستانش مقید به اصل نیست و از قوه خیالش برای ابداع و نوآوری استفاده کرده است. از جمله در موضوعات :

أ- عشق بین زلیخا و یوسف

ب: دادن نقشی به زلیخا که کمتر از نقش یوسف در داستان نیست در عین حال که در قصه فردوسی یا اصل عربی یا نقشی برای آن نمی بینیم .

ج : به کارگیری روایات و به تفسیر صوفیانه بردن که فراتر از روش تمثیل است. کعب بن احبار از زیبایی یوسف و بزرگداشت او روایت می کند و می گوید : زمانی که آدم او را دید گفت : پروردگارا این شخص بزرگواری که برایش کرامت فراوانی مقدر شده است و مقام عالی و رفیع او را بلند مرتبه کرده است کیست ؟ گفت : ای آدم این فرزند توست که آینده اش مورد حسد قرار می گسرد. ای آدم به ببخش و آدم گفت به او بخشیدم نیمی از زیبایی ستودنی ام را.

3- جامی بسیاری از تفصیلاتی که درباره یوسف در منظومه فردوسی به ویژه آن وقایعی که پیرامون محور جوانی یوسف بود را حذف کرد.

4- اسلوب جامی با اسلوب فردوسی متفاوت است جامی با بکار بردن صنایع ادبی و سمبولیک زینت دهنده ای بلیغ از لحاظ ظاهر است.

5- در منظومه جامی سمت و سوی تعلیمی را بیشتر از منظومه فردوسی می بینیم.

6- منظومه جامی می تواند به روزنه هایی هجوم بیاورد تا ادیبان ترک و هند به آن بپردازند . و شاعر ترک زبان حمدی که معاصر جامی بود از او تاثیر گرفته است همانگونه که شاعر ترک زبان دیگری به نام احمد بن سلیمان بن کمال پاشا از آن تاثیر گرفته و آن را تحت عنوان قصه یوسف و زلیخا به زبان ترکی به نظم درآورده است.

قصه مجنون و لیلی : از مشهورترین روایات قدیمی قصه مجنون و لیلی است.

منابع قصه مجنون و لیلی :

1- این داستان برای اولین بار در کتاب الآغانی نوشته ابی الفرج اصفهانی آمده است.

2- شاعران فارس و ترک و هند به این داستان پرداخته اند در واقع اصل آن از یک سری منظومات زیبا اما با اندکی تصرف است. قصه مجنون و لیلی به خاطر شهرتی که دارد مجالی برای تلخیص آن برای ما طلب نمی کند. لیکن ما به کثرت ایجاز که در بعضی موارد آن را امیر شعر داستانی فارسی نظامی گنجوی که در اصل سبک قصه در الاغانی وارد می کند اشاره می کنیم. و علاوه بر این آنچه را که از تمامی طبقات گوناگون پیش بردند و از اخبار مجنون به آن ارتباط دادند اشاره می کنیم و درواقع آن را به صورت داستانی که دنباله رو موضوعات و بخش ها می باشد قرار دادند. و نیز به صورت شعر در بحر مزدوج که همان مثنوی است درآورد.

آن چه را که نظامی گنجوی در داستان مجنون و لیلی تصرف می کند :

1- نظامی به مبالغه گویی و به تصویر کشیدن شخصیت های اصلی پناه می برد و از اشاراتی که شناخته می شود خارج شده و به سمت تمثیل اوج می گیرد و او قیس را به عنوان فرزند پادشاهی از پادشاهان عرب اتخاذ می کند و دیدار لیلی را در مکتب کوچکی قرار می دهد. اما در اصل قصه الاغانی قیس او را همراه جمعی از دختران جوان قبیله کنار برکه آب ملاقات می کند .

2- علت پذیرفتن خانواده لیلی دیوانه بودن قیس بود نه عشق ورزیدن و غزل گفتن او .

3- شاعر بعضی از صفات شخصیتی قیس را به علت هماهنگی با مفهوم فارسی که کمک کننده است تغییر می دهد. و نیز آن را به روش صوفیانه تاویل می کند تا با راه و روش صوفیانه که بر حیات ادبی غالب است همراه شود . اما لیلی که نظامی تصور می کند یک دوشیزه نمونه ای است که با قصه در ظاهر صوفیانه اش همکاری می کند و واکنش نشان می دهد.

نظامی به عنوان یکی از مهم ترین کسانی که به نظم این قصه پرداخته است باقی مانده. و خط مشی برای پرداختن به آن برای شاعران دیگر رسم کرده است. قصه با توجه و اقبال شاعران بیگانه در زبان های متفاوت روبرو شده است.

بسیاری از شاعران فارسی از نظامی تبعیت کردند و با فنون مختلف به رقابت با قصه اش پرداختند همانگونه که داستان به سوی ادبیات ترکی انتقال می یابد و حمدی شاعر به آن داستان که حکایت کننده منظومه نظامی است می پردازد .

و سپس قصه به جهان عرب باز می گردد و شاعر معاصر مصری به نام احمد شوقی به آن رنگ و لعاب نمایشنامه می دهد و اعجاب مردم را بر می انگیزد .

و بهترین آن چه که درباره این قصه نوشته شد است پژوهشی بود که توسط دکتر غنیمی هلال انجام گرفت .